

علم اقتصاد چگونه علم شد

حمید ناظمیان

استادیار دانشگاه علامه طباطبایی و مشاور علمی دفتر تحقیقات اقتصادی دانشگاه امام صادق (ع)

چکیده:

افکار و عقاید اقتصادی همیشه با مفاهیم سیاسی و ارزشی همراه بوده است. حدود یکصد سال پس از تدوین مباحث اقتصادی و سیاسی توسط آدام اسمیت این علم با مساعی اقتصاددانان نئوکلاسیک، جامعه نو به تن کرده و می‌رفت تا بتدریج قیود ارزشی و اخلاقی را کنار گذارد و به صورت یک دانش تحقیقی و مستقل درآمد. ولی این راه طولانی‌تر شده و حدود یکصد سال دیگر می‌گذرد، و اینک در ربع آخر قرن بیستم هنوز هم معمای یک «علم اقتصاد تحقیقی» ناگشوده می‌نماید. این مقاله بر آن است که با مروری بر پیشینه تئوری اقتصاد و روش شناسی علمی آن نشان دهد که این دانش جوان اگر چه پیشرفت زیادی کرده و به یک «علم کامل» خیلی نزدیک شده است ولی منازعات رایج در این رشته هنوز هم بیش از آنکه از اختلافات روش شناختی ناشی شده باشند، ریشه در تفاوت‌های فلسفی و ارزشی دارند.

هدف یک اقتصاددان این نیست که پند و اندرز بدهد بلکه اینست که بگوید چگونه می‌توان ثروتمند شد. (ژان باتیت سه ۱۸۱۴)

هدف این علم تحقیق در مورد قوانین توزیع کننده محصول میان طبقات مختلف است. (دیوید ریکاردو ۱۸۲۰)

مقدمه

اکنون بیش از دو دهه که اقتصاد جهانی وضعیتی غیر عادی دارد، و تورم همراه با رکود، اغلب کشورهای صنعتی را رنج می‌دهد. تقریباً همزمان با این پدیده رنج‌آور، علم اقتصاد نیز با نوعی بحران جدی مواجه شده است.

پس از دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی که دوره رشد و شکوفایی اقتصادی در دنیای صنعتی، و دوره اعتبار و عظمت علم اقتصاد بوده، اکنون در حدود بیست سال که تئوری اقتصادی کلان، با نوعی تزلزل و بی‌اعتمادی در محافل دانشگاهی روبرو گردیده و سیاستگذاری اقتصاد کلان، ابزار تحلیلی قاطعی ندارد.

در دوره بعد از جنگ جهانی دوم یک الگوی تحلیلی (IS-IM) که به صورت تز ترکیبی "کینزی-نئوکلاسیک" طراحی شده بود (HICKS-1937) تا حد زیادی اقتصاد دانان کلان را به خود مشغول داشته و رضایت نسبی اقتصاددانان کاربردی را فراهم آورده بود.

براساس این تز ترکیبی در عمل اقتصاددانان در کشورهای مختلف الگوهای کوچک و بزرگ اقتصاد سنجی کلان را طراحی کرده و با استفاده از ابزارهای سیاستگذاری پولی و مالی، پیش‌بینی‌های نسبتاً دقیقی از عملکرد اقتصادی کشورهای صنعتی ارائه می‌دادند (EVANS-1967).

کشورهای در حال توسعه نیز با این گونه روشهای تحقیق و سیاستگذاری آشنا شده و سعی داشتند به مبانی نظری قابل اعتمادی در برنامه ریزی و سیاستگذاری اقتصادی متوسل شوند.

اگر چه در میان اقتصاددانان دانشگاهی، مداخله طلبان افراطی از یک سو و محافظه کاران متعصب از سوی دیگر، با تز ترکیبی "هیکس" سرسازش نداشته و آنرا همانند فرزند نامشروعی تحقیر می‌کردند، ولی از آنجا که در عمل جایگزین بهتری ارائه نشده بود، این گونه نارضایتی‌ها راه بجایی نمی‌برد.

از اواسط دهه ۷۰ که پدیده تورم رکودی (STAGFLATION) شدت یافت، کارآیی الگوهای اقتصاد سنجی کلان، کم‌کم مورد تردید قرار گرفت. در این زمان، اقتصاددانان محافظه کار فرصت را غنیمت شمرده و با شدت بی سابقه‌ای نظریات کینز و هر نوع تز ترکیبی برخاسته از آن را به باد انتقاد گرفتند و سعی کردند تمام مشکلات اقتصادی دنیای صنعتی را، معلول سیاست‌گذاریهای فعالانه و مداخلات بی مورد دولت‌ها به حساب آورند.

تحلیل‌گران بیطرف و اقتصاددانان میانه‌رو به این قبیل منازعات با نوعی خوش‌بینی علمی نگریسته و امیدوارند که دیر یا زود این گونه سوء تفاهم‌های حرفه‌ای مرتفع گردیده و صلح و صفادر محافل دانشگاهی برقرار گردد. اما تحقیق در محتوای این مباحثات و علل و انگیزه‌های آن می‌تواند حاکی از این واقعیت باشد که جدال اقتصاددانان بر سر روش شناسی علمی تئوری‌ها و یا تکنیک تحلیلی آنها نیست بلکه محتوای فلسفی و سیاسی این تئوریه‌ها است که مورد منازعه واقع شده است.

با مروری بر تاریخ علم اقتصاد و روش شناسی آن می‌توان نشان داد که به لحاظ اهمیت بنیانی تئوریهای اقتصادی در معیشت آدمی، نظریات مطروحه در این علم همواره با منازعات فلسفی و سیاسی بسیار جدی همراه بوده و از برخورد این نظریات است که مسیر تحولات اقتصادی و سیاسی جهان در طول تاریخ ترسیم گردیده است.

پیشینه علم اقتصاد تا قرن هیجدهم

در طول تاریخ، مطالعه اقتصاد به معنی وسیع کلمه، هیچوقت جدا و مستقل از مطالعه علوم اجتماعی نبوده است. در دوره باستان متفکرین یونانی مانند "گزنفن"، "افلاطون" و "ارسطو" از پیشگامان تفکر اقتصادی به شمار رفته و درباره مباحثی مثل مفهوم ارزش، سازمان تولید و تقسیم کار بحث‌هایی کرده‌اند.

ولی در دوره امپراطوری روم کار فکری خاصی در زمینه اقتصاد صورت نگرفته و تنها دستاورد عمده جامعه روم در زمینه‌های علوم اجتماعی، حقوق و قانونگذاری بوده است.

حقوق مدنی که به شهروندان رومی اختصاص داشته و حقوق عرفی پوشش عام داشته و بر روابط اقتصادی و تجاری نیز ناظر بوده است. به نظر می‌رسد که حقوق عرفی روم در مورد مالکیت قرارداده‌ها تا حدی در تکامل حقوق جدید در جوامع غربی نقش داشته است.

ظهور مسیحیت تقریباً با دوره انحطاط امپراطوری روم همزمان بوده و نوعی رقابت میان قوانین رومی و قوانین مسیحیت به وجود آمده است. از سقوط امپراطوری روم تا قرن هیجدهم، اکثر متفکرین و نویسندگان مسایل اقتصادی از میان دولتمردان، بازرگانان و یا حقوق‌دانان بوده‌اند و اغلب این حقوق‌دانان اهل کلیسا بوده و در حقوق مسیحیت تعلیم دیده بودند.

قانون روم قانونی دنیوی بود، ولی قوانین مسیحیت ناظر بر ارزشهای معنوی و دنیای آخرت به حساب می‌آمد و لذا ارزشهای مادی را منافی سعادت اخروی تلقی می‌کرد.

تحت این گونه تعالیم، رشد و رونق اقتصادی جایگاه چندانی نداشت و عقاید اقتصادی مسیحیت جنبه اخلاقی و دستوری داشته و بر کاربرد صحیح و عادلانه ثروت‌های مادی تاکید می‌کرد (HOLLANDER-1965 S).

در قرون وسطی، بویژه از قرن هفتم تا قرن چهاردهم میلادی، امپراطوری اسلام از شمال و شمال غرب مدیترانه و شمال افریقا گرفته تا خاورمیانه و هندوستان و مرزهای چین را تحت سیطره داشته و در تمام زمینه‌های علوم و ادبیات، متفکرین مسلمان سرآمد زمان خود شده و توانستند فلسفه و دانش ایران و یونان باستان را پیگیری کرده و توسعه دهند. روابط تجاری اروپا با خاورمیانه و دنیای اسلام، تاحدی زمینه ساز انتقال ارزشهای فکری خاورزمین نه تنها در علوم و فنون، بلکه در زمینه‌های روابط اجتماعی، فلسفه و... اخلاق و به ویژه در حقوق و سنت‌های بازرگانی گردید (۱۹۶۹). (AHMAD)

در طول قرون وسطی، در دولت شهرهای نظام فئودالی اروپا جوامع اقتصادی بسته و محدودی به وجود آمده بود که از سه طبقه دهقانان، سپاهیان و روحانیان تشکیل می‌شد.

نه تنها کلیسا قدرت و استقلال مالی داشت بلکه دانش و آموزش نیز در انحصار روحانیون کلیسا بود. افکار و نظریات اقتصادی اهل کلیسا ترکیبی از مفاهیم انجیل، حقوق مسیحیت، عقاید ارسطو و حقوق رومی بود، درباره موضوعاتی مثل نحوه کار بازار، قواعد بهره و ربا، نظریه ارزش و مزدها، قحطی و کمیابی کالا و انواع خواسته‌های آدمی بحث می‌کرد (EKELUND-1989).

از نظر روش شناسی علمی، در این دوره قواعد منطقی یا تجربی مورد توجه نبود بلکه نوعی روش قیاسی محض رواج داشت که متکی به گفته‌های گذشتگان کلیسا بود و در مباحثات علمی کلیسا، کسانی که به گفته مقالات عالیتر استفاده می‌کردند نظر غالب را داشتند. نتایج بحث‌ها و رساله‌ها اغلب جنبه اخلاقی و دستوری داشت و فاقد کیفیت مفاهیم تحلیلی و قضایای علمی مثبت بود.

در جوامع بسته و محدود اروپایی قرون وسطی نفع یک فرد ضرر فرد دیگر تلقی می‌شد و از این رو دلمشغولی عمده کلیسا حفظ عدالت اقتصادی و فراخواند مردم به معنویت بود.

اما افزایش جمعیت و ازدیاد نسبی درآمد و ثروت از یک سو و انعکاس تدریجی سنت‌ها و رسوم تجاری و عقاید فلسفی شرق مدیترانه و از سوی دیگر کنجکاوی علمی و آزاداندیشی اروپاییان را برانگیخت و عصر نوزایی فکری و علمی را در اروپا بنیانگذاری کرد.

پس از قرون وسطی کم‌کم تجارت جهانی رونق یافت و با از میان رفتن فئودالیسم و شکوفایی تدریجی اقتصاد در قرون جدید، احساس عمومی درباره صنعت و تجارت نیز متحول گردید. و همزمان با پیدایش دولت‌های قدرتمند ملی در قرون ۱۶ و ۱۷ نظریات اقتصادی نیز در جهت تشویق تولید و صادرات و تقویت خزانه دولت، از طریق جمع‌آوری طلا و نقره تحول یافته و مداخلات وسیع دولت‌ها در صنعت و تجارت را امکان پذیر ساخت.

تعالیم مذهبی و اخلاقی کلیسا بتدریج جای خود را به دستورالعمل‌های دولتی در جهت اقتدار ملی و برتری جویی در سوداگری و تجارت بین‌المللی داد.

پس از یک دوره انتقالی که عهد سوداگری و فلزپرستی بود (مرکانتیلیسم) و بیش از دو قرن دولتهای اروپایی را به رقابت و کشمکش برای اقتدار مالی و مادی بیشتر واداشته بود، بتدریج و در عکس‌العمل به محدودیتهای شدید اقتصادی، روحیه آزادیخواهی تجاری نضج گرفت و با شکست نظام سوداگری، کم‌کم فضای اروپا برای رشد تجارت و صنعت و شکل‌گیری سرمایه داری آزاد آماده گردید. (MACHIAVELLI-1950).

در سال ۱۷۵۸ دکتر کند بنیانگذار مکتبی که طرفداران آن برای اولین بار خود را اقتصاددانان (LES ECONOMISTES) می‌خواندند، کتاب تابلوی اقتصادی خود را منتشر کرد که به عنوان اولین اثر تحلیلی، گردش ثروت در جامعه را به صورتی سیستماتیک توضیح داده و در عصر خود، سومین اختراع بزرگ بشر پس از پیدایش خط و پول محسوب گردید. و بالاخره در سال ۱۷۷۶ یعنی همان سالی که اروپاییان شاهد تولد ملت جدیدی در ینگه دنیا بودند، کتاب ثروت ملل آدام اسمیت به چاپ رسیده و مردی نه چندان خوش ظاهری که مدرس الهیات و اخلاق و حقوق در مدارس اسکاتلند و انگلستان بود، نظریات اقتصادی آزادیخواهانه خود را مدون ساخت و دانش جدیدی را به جهانیان معرفی کرد که در واقع ترکیب سازمان یافته‌ای از نظریه الهی حقوق طبیعی و نظریه تاریخی رشد اقتصادی و مجموعه تئوریهای مربوط به طبیعت آدمی بود (STAUM-1987).

روش تحقیق دکتر کنه و فیزیوکراتها، جستجوی قوانین کلی و طبیعی در پدیده‌های اقتصادی از طریق استدلال منطقی قیاسی بود، این اقتصاددانان لیبرال در عکس‌العمل به متفکرین غیر مادی قرون وسطی از یکسو و سوداگران متعصب (مرکانتیلیست) از سوی دیگر می‌کوشیدند ثابت کنند که مسایل اقتصادی نیز باید همانند علوم تجربی (که در قرون هفدهم و هیجدهم به رشد و شکوفایی بی‌سابقه‌ای دست یافته بود) براساس نظام کلی و فطری طبیعت و مستقل از تعالیم خشک کلیسای قرون وسطی و یا دستورات سیاسی دولتهای سوداگر، با آزادی و بیطرفی مطالعه شود تا بصورت یک علم محض و منطقی درآید. (WARE-1931),

ولی روش آدام اسمیت برخلاف طبیعیون اصلاً متوجه روش شناسی علوم دقیق و آزمون و تجربه نبوده و همانند متفکران قرون وسطایی کلیسا بیشتر مبتنی برنوعی درون گرایی مطلق و استدلال فکری شخص او بوده است که شاید تا حدودی ناشی از آموخته‌های اولیه او در الهیات و اخلاق مسیحی است .

فیزیوکراتها حقوق طبیعی را از حقوق مثبت متمایز دانسته و آن را آفریده خداوند و از این رو مهم‌تر از حقوق عرفی می‌شمردند و به همین سبب تعرضات قانونگذار را به آزادیهای اقتصادی مخل حقوق و نظم طبیعی دانسته و قابل توجیه نمی‌یافتند. اسمیت نیز از نوعی حقوق طبیعی صحبت می‌کند که با حقوق طبیعی یونانی متفاوت است و آن را به صورت محدودیتی بر آزادی و اختیار دولت در برابر آزادیهای فردی تعریف می‌کند .

اقتصاد کلاسیک و روش شناسی آن

شومپتر اولین کشف هر علم را کشف خود آن علم می‌داند. با این تعریف اقتصاد سیاسی (بعدها علم اقتصاد) به طور مشخص در نوشته‌های آدام اسمیت کشف می‌شود. دوره کلاسیک از زمان اسمیت آغاز گردیده و تا سال ۱۸۷۳ که سال وفات جان استوارت میل ادامه می‌یابد .

اسمیت مبانی نظری تحلیل کلاسیک درباره نظریه ارزش و مفهوم رشد اقتصادی را معرفی می‌کند و روح فلسفی "مطلوبیت" را به صورت انگیزه نفع شخصی در اقتصاد سیاسی می‌دهد. اصل مطلوبیت همان چیزی است که اساس مادی علم اقتصاد بر آن مبتنی است. "جرومی بنتام" آنرا به صورت اصل "زحمت-لذت" خلاصه می‌کند .

نظریه مطلوبیت فردی بر دو اصل استوار گردیده است: تشابه منافع طبیعی و تشابه منافع ساختگی. اسمیت با تکیه بر اصل منافع طبیعی آزادی فردی را توجیه می‌کند .

ولی بنام از تضاد منافع فردی و منافع عمومی صحبت می‌کند و مداخله دولت را برای ارشاد افراد و ایجاد همسویی میان منافع فردی و منافع عمومی توجیه می‌کند. (بعدها استوارت میل نیز به این گونه مداخلات دولت رغبت نشان می‌دهد).

تئوری اقتصادی آدام اسمیت در واقع یک تئوری کلان (مبتنی بر اجزای خرد) برای رشد نامحدود اقتصاد است. و این همان چیزی است که اقتصاد در حال رهاشدن از قیود سوداگری و در آستانه رشد و تحول صنعتی نیازمند آن است. فکر یک سیستم اقتصادی خودکار و متعادل که از طریق بازار آزاد عمل کند، یک فکر جدید و انقلابی در اروپای قرن هیجدهم است و به همین لحاظ با استقبال تجار و صاحبان صنایع روبرو می‌شود .

آدام اسمیت با طرح یک رشته سؤالهای اساسی درباره چگونگی تولید، توزیع ثروت و عوامل رشد اقتصادی، به مدت بیش از یک قرن اقتصاددانان بسیاری را به راه می‌اندازد و افکار و نوشته‌های آنان دنیای سرمایه‌داری قرن نوزدهم را شکل می‌دهد و متحول می‌سازد .
(SAMUEL-1973)

دیوید ریکاردو از مهمترین متفکرانی است که با روش قیاسی خود نقاط ضعف نظریات اسمیت را آشکار ساخته و قوانین اقتصادی را همانند قضایای علوم طبیعی کلی و همه جانبه فرض می‌کند .

او نظریه ارزش طبیعی اسمیت را ضعیف یافته و با نظریه ارزش-کار آنرا اصلاح می‌کند. ریکاردو از چگونگی رشد اقتصاد و توزیع درآمد میان عوامل تولید صحبت می‌کند و امکان پیدایش رکود و بحران را در اقتصاد سرمایه‌داری تحلیل می‌کند- (ARNON-1987)

یکی از معاصرین ریکاردو، حقوقدانی به نام "سینیور" است که در آکسفورد مدرس اقتصاد بوده و تعریفی هم درباره روش علمی اقتصاد به عنوان یک علم مثبت دارد که برای ریکاردو جالب توجه است. چون هدف اقتصاد رسیدن به ثروت است (نه سعادت اخروی)، پس باید روش علمی آن فاقد بار ارزشی باشد .

مالتوس اقتصاددان کلاسیک دیگری است که اصل تراکم سرمایه و قانون بازده نزولی و چگونگی رشد جمعیت صحبت می‌کند .

ژان باتیست سه یک کلاسیک خوشبین است که از آزادیخواهی اقتصادی در کشورش فرانسه حمایت کرده و بازارهای اقتصادی را در اثر رقابت آزاد، پیوسته در تعادل می‌داند. به نظر او حرفه یک اقتصاددان پند و اندرز نیست بلکه این است که بگوید چگونه میتوان ثروتمند شد. در حالی که ریکاردو هدف اقتصاد سیاسی را تحقیق در مورد قوانین توزیع کننده محصول، میان طبقات مختلف نیز عنوان می‌کند (WICKSELL-1953) .

جان استوارت میل فیلسوف و اقتصاددان شهیر دیگری است که از ارکان اقتصاد کلاسیک به شمار می‌رود. او در چهار زمینه اصلی که شامل روش علوم اجتماعی، نظریه رفاه (مطلوبیت)، اصل آزادی فردی و نظریه دولت است، تحقیقات مفصلی به عمل می‌آورد. در عصر استوارت میل بتدریج تحولات مهمی در روش اقتصاد کلاسیک به وجود می‌آید و اقتصاددانان نئوکلاسیک پایه عرصه وجود می‌گذارند .

بطور کلی کلاسیک‌ها در دو زمینه اساسی تولید ثروت و توزیع آن میان طبقات اجتماعی بحث می‌کنند (که در واقع مهمترین مسائل اقتصادی و سیاسی اروپای در حال صنعتی شدن است). بعضی از اقتصاددانان کلاسیک از امکان بروز عدم تعادل و بحران در سیستم اقتصاد آزاد صحبت کرده و به صورت انتزاعی استدلال می‌کنند که افزایش سرمایه‌گذاری منجر به افزایش تولید شده، دستمزدها را افزایش می‌دهد، که اینها بنوبه خود به توسعه رفاهیت و افزایش جمعیت می‌انجامد و به فرض محدودیت منابع تولیدی (زمین

کشاورزی) و ثابت بودن تکنولوژی، با قانون بازده نزولی برای عامل کار مواجه شده و دستمزدها را کاهش می‌دهند که در نتیجه به کاهش تقاضای کل و رکود سرمایه‌گذاری و تولید می‌انجامد.

این نوع تحلیل‌های قیاسی بدبینانه در عمل با سیاست‌های اقتصادی آزادیخواهانه که در اروپای قرن نوزدهم رواج داشته، سازگاری ندارد و زمینه‌ساز تضادهای فکری در میان اقتصاددانان اروپایی می‌شود.

واکنش‌های فکری قرن نوزدهم نسبت به اقتصاد کلاسیک

از هنگام ظهور کتاب اسمیت تا دوره استوارت میل وقایع مهمی رخ می‌دهد که اعلام استقلال امریکا، انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان از آن جمله‌اند.

به دنبال این وقایع تحولات سیاسی وسیعی در جهت آزادی‌های فردی در سراسر اروپا ظاهر می‌شود، صنایع کارخانه‌ای متولد می‌شوند، شهرهای بزرگ به وجود می‌آیند و نظام قراردادهای تجاری آزاد برقرار می‌شود. این تحولات آزادیخواهانه با دو پدیده مشکل آفرین همراه می‌شود. از یک طرف تضاد طبقاتی مالکان و کارخانه‌داران در مقابل کارگران صنعتی آشکار می‌شود و از طرف دیگر بحران‌های اقتصادی و مالی شدیدی که ناشی از فزونی تولید بر مصرف است، پدیدار می‌گردد.

بحران‌های اقتصادی اوایل قرن نوزدهم، شورش کارگران و شکستن ماشین‌ها و سقوط مالی بانک‌ها را به دنبال دارد؛ و عقاید عمومی بر ضد نظریات اقتصادی کلاسیک برانگیخته می‌شود.

در حالی که در انگلستان، نظام سلطنت مشروطه و حکومت پارلمانی سعی دارند آزادی اقتصادی را تداوم بخشیده و مشکلات بحران‌ها را تعدیل نمایند. در اروپای قاره فلاسفه و متفکرین بر اهمیت ارزشهای اجتماعی در مقابل آزادی فردی تاکید بیشتری می‌ورزند. در فرانسه بجز "ژان ژاک روسو" تقریباً همه فلاسفه دوره روشنگری، تاریخ را بستر پیشرفت مداوم انسان در جهت منطقی و حقیقت تعریف می‌کنند و آن را فلسفه عقلانی می‌خوانند، ولی انقلاب کبیر فرانسه نشان می‌دهد که این نوع فلسفه عقلانی به خودی خود خوشبختی و رفاهیت اجتماعی را به همراه ندارد. عده‌ای از متفکرین و نویسندگان مثل "سیسموندی"، "سن‌سیمون"، "اوون" و "فوریه" خواهان جایگزینی تعاون و همکاری عمومی به جای نفع شخصی در امور اقتصادی گردیده و در صدد ایجاد نظام اقتصادی جدیدی برمی‌آیند که آزادی فردی و عدالت اجتماعی را هماهنگ سازد. ولی در عمل این گونه گرایش‌های اجتماعی به تعاون طلبی و خیرخواهی جمعی بسنده کرده و تئوری جهانروای جدیدی در مقابل اقتصاد کلاسیک به وجود نمی‌آورد (GRAMPP-1973).

در آلمان "فردریک لیست" به اعتراض بر علیه کلاسیک‌های انگلیسی برخاسته و تحت عنوان مکتب اقتصاد ملی آلمان، از نوعی سوداگری جدید هواداری می‌کند، که خواهان حمایت از صنایع ملی در مقابل کالاهای انگلیسی است. در طول این دوره در سراسر اروپا انتقادات شدیدی بر علیه لیبرالیسم اقتصادی انگلیس ابراز می‌شود ولی تاثیر چندانی بر عقاید نظریه پردازان انگلیسی نمی‌گذارد و در حالی که اروپا غرق در بحران‌ها و اعتصابات است، انگلستان از ثمره پیشرفتهای علمی قرون هفده و هیجده و در سایه افکار آزادیخواهانه "جان لاک"، "دیوید هیوم" و "آدام اسمیت" یک تحول ساختاری را در اقتصاد و صنعت خود تجربه می‌کند و در مقیاس جهانی به یک ابرقدرت اقتصادی تبدیل می‌شود.

بالاخره در این دوره "کارل مارکس" در مقابل سوسیالیست‌های خیالی و تعاون طلب نوع جدیدی از سوسیالیسم را که عنوان "علمی" دارد مطرح می‌سازد. او در سال ۱۸۴۸ میلادی با همکاری «انگلس» مانیفست کمونیست را انتشار می‌دهد.

نظریات مارکس اکتباسی از نظریات فلاسفه و اقتصاددانان پیشین است. او فلسفه مادی تاریخ و نظریه مبارزه طبقاتی را از متفکران آلمانی و نظریات اقتصادی خود را از اسمیت و ریکاردو می‌گیرد و در تحلیل طرزکار سرمایه‌داری به جدول اقتصادی دکتر کنه رجوع می‌کند؛ و در واقع فضای بحرانی طرح شده توسط ریکاردو را ساده کرده و به آن کلیت می‌بخشد و تئوریهای نظری خاصی را از آنها استنتاج می‌کند (LEIBOWITZ-1976).

ابتکار مارکس در این است که اولاً تحول سرمایه‌داری را ناشی از نیروهای درون زای آن سیستم تعریف می‌کند و ثانیاً ترکیب خاصی از مجموعه تئوریهای اقتصادی و تحولات تاریخی به دست می‌آورد که تا آن زمان بی‌سابقه است (WOLFSON-1986).

از لحاظ روش شناسی علمی، نیمه دوم قرن نوزدهم شاهد جدال روشهای قیاسی و استقرائی در تحلیلهای اقتصادی است. بین نظریات علمی کلاسیک و واقعیات مشهود در اروپا در عمل شکاف بزرگی نمایان گردیده و محافل علمی آماده پذیرایی از مکاتب فکری جدیدی می‌شوند که به حل و فصل این بحران اهتمام ورزند.

مکتب تاریخی آلمان در سال ۱۸۴۳ با کتاب "ویلهم روشه" تحت عنوان درسهای علوم سیاسی برحسب روش تاریخی به مخالفت با روش شناسی مجرد و انتزاعی در نظریات کلاسیک برمی‌خیزد و خواستار مطالعه اقتصاد سیاسی در ارتباط با سایر علوم اجتماعی به ویژه حقوق، سیاست و تاریخ می‌شود (HUTCHISON-1953).

در انگلستان "جان کرنس" از روش قیاسی برحسب سنت اقتصاد کلاسیک دفاع می‌کند ولی در مجموع از نظر روش شناسی افکار معتدل تری مطرح می‌شود که بررسیهای تاریخی و مشاهدات عینی را در کنار تحلیلهای قیاسی نظری امکان‌پذیر می‌داند.

از طرف دیگر ربع آخر قرن نوزدهم شاهد پیدایش مکتبهای ریاضی و روان شناسی است که سعی دارند با توسل به روشهای تحلیلی، مدل‌های نظری جامع‌تر و متوازن‌تری را ارائه دهند. بطور کلی در سالهای آخر قرن نوزدهم رقابت علمی اقتصاددانان متأثر از مکاتب فکری مختلف، شرایط خاصی به وجود می‌آورد تا مبانی نظری علم اقتصاد بر شالوده‌های نسبتاً استواری بنا گردد.

اقتصاد نئوکلاسیک و روش شناسی آن

بعد از کلاسیکها و پیش از تحلیلهای همه جانبه والراس و مارشال، اقتصاددانان زیادی با بکارگیری تحلیلهای منطقی قیاسی، به مطالعه رفتار فرد و سازمان اقتصادی بازار پرداخته، نظریات علمی ارزنده‌ای ارائه می‌دهند که پایه‌گذار سیستم اقتصاد نئوکلاسیک می‌شود. در میان این گروه از دانشمندان می‌توان از "کورنو" "دوبوئی" در فرانسه، "منگر"، "ویزر" و "بوهم باورک" در اتریش "وان-ثونن" و "گوسن" در آلمان و "ویلیام جوانس" در انگلستان نام برد.

این محققین بزرگ علی‌رغم عکس‌العملهای فلاسفه، سوسیالیستها و تاریخ‌گرایان، و در سالهای اوج مخالفت‌های مکتب تاریخی با اقتصاد کلاسیک (ربع آخر قرن ۱۹) با تحقیقات تحلیلی خود به دفاع از علم اقتصاد به عنوان دانش تحقیقی (POSITIVE) برخاسته و می‌کوشند تا مبانی علمی اقتصاد کلاسیک را اصلاح نمایند و در واقع این مبانی اصلاح شده عنوان نئوکلاسیک پیدا می‌کند.

سیاستهای اقتصادی کلاسیک در عمل با تناقضاتی همراه بود. بطوری که از یک طرف توجیه کننده نفع شخصی در بازار آزاد بوده و از طرف دیگر به یک اصل غیر اقتصادی با عنوان "فایده اجتماعی" ناظر بود که اعمال قوانین و برقراری نهادهای اخلاقی و انسانی را برای سعادت بشریت مقتضی میدانست. پیشگامان مکتب نئوکلاسیک در اواخر قرن نوزدهم سعی دارند با تئوریهای که ارائه می‌دهند کم‌کم اقتصاد کلاسیک را از بقایای مبانی ارزشی و جنبه‌های اخلاقی و دستوری (NORMATIVE) آن رها ساخته و با توسل به ابزارهای تحلیل علمی عینیت بیشتری به مطالعه رفتار افراد و بنگاههای اقتصادی در چهارچوب اصل مطلوبیت و مکتب

اصالت فرد عرضه نمایند. با این تحول متدولوژیک که محتوای فلسفی و سیاسی عمیقی در بر دارد، اقتصاد بصورت دانش مثبت‌های ظاهر می‌شود که میتواند هرچه بیشتر از فلسفه و حقوق و اخلاقی فاصله بگیرد و نتایج تحلیلهای انتزاعی خود را در زمینه رفتار اقتصادی فرد و جامعه با دقت و صراحت بیشتری بیان دارد. این نواندیشان اقتصادی که اغلب مطالعات و تحقیقاتی در ریاضیات، علوم و مهندسی دارند، با توسل به تجزیه و تحلیلهای مقداری سعی دارند بتدریج جنبه‌های فلسفی و توصیفی محض را که مایه اختلاف نظر میان مکاتب فکری اقتصاد بوده است، کنار گذاشته و بجای " اقتصاد سیاسی " یک " علم اقتصاد " به وجود آورند که همانند فیزیک و مکانیک نظری ، با مفاهیم قابل اندازه گیری و قضایای مثبت مبتنی بر استدلال علمی محض سروکار داشته باشد.

از نظر هدف غایی، اقتصاد کلاسیک متوجه یک سیستم اقتصادی کلان بود و سعی داشت چگونگی تولید ثروت و تراکم سرمایه و رشد اقتصادی را توضیح دهد. مشکل اصلی این سیستم ، توزیع محصول میان طبقات اجتماعی بود، به نحوی که اولاً بحران و رکود پیش نیاید و عملکرد خودبخودی سیستم مختل نشود و ثانیاً عدم تعادلهای احتمالی آن (هر چند کوتاه و گذرا) با مبانی اخلاقی و نازشی این سیستم که ریشه در حقوق طبیعی و عدالت و انصاف مسیحیت داشت ، تعارضی نداشته باشد.

کلاسیک‌های خوش بین (اسمیت، ژان باتیست سه و تا حدود زیادی استوارت میل) به وجود یک تعادل دائمی براساس قانون بازارهای سه باور داشته و رشد دائمی اقتصاد را به خودی خود مقدر و امکان پذیر می‌دانستند.

در حالی که کلاسیک‌های بدبین (ریکادو، مالتوس و مارکس) قانون سه را بی‌ارزش پنداشته و سیستم کلاسیک را محکوم به عدم تعادل دانسته و پیش آمدن بحران را امری درون زا می‌شمردند، ولی نئوکلاسیک‌ها به ملاحظات کلان کاری نداشته و سیستم اقتصادی را از یک دیدگاه خرد بررسی می‌کنند و سعی دارند با روش تحلیلی نهایی (مارژینالیستی) که ابتکار مهم آنان است، وجود تعادل دائمی در سیستم اقتصادی را از طریق عملکرد خود بخودی بازار اثبات نمایند و نشان دهند که تخصیص منافع فردی بهینه در سطح خرد به تعادل دائمی و رشد و رفاهیت می‌انجامد. لذا در استدلال نئوکلاسیک به هیچ وجه توزیع محصول در سطح کلان مطرح نمی‌شود و فرض براین است که تخصیص منابع در سطح خرد در عین حال توزیع حال توزیع محصول بهینه را نیز انجام می‌دهد و چون عدم تعادل و بحران وجود ندارد، نیازی به نگرانی در مورد ارزشهای اخلاقی نیست (صورت مسئله کلاسیک‌ها پاک می‌شود).

از طرف دیگر نئوکلاسیک‌ها در نظریه ارزش بجای ارزش تولیدی کلاسیک، که یک مفهوم عینی (OBJECTIVE) بود، از ارزش مصرفی که ناشی از اصل مطلوبیت بوده و یک مفهوم ذهنی (SUBJECTIVE) است صحبت می‌کنند. تعریف مطلوبیت نهایی موضوع اصلی بحث بوده و بکارگیری روش تحلیلی نهایی (مارژینالیستی) در توضیح تخصیص منابع، مهمترین ویژگی نئوکلاسیک‌ها از نظر روش شناسی است .

اقتصاددانان نئوکلاسیک روش قیاسی گذشته را با تحلیل روان شناختی دقیقتری از مفهوم نفع شخصی ادامه داده و این شیوه را نه تنها با منطق کلامی، بلکه با قواعد محکم ریاضی تکمیل می‌کنند. مکتب وین آدمی را بگونه موجودی حسابگر که جویای لذت و گریزان از زحمت است، تصویر می‌کند. "کارل منگر"، "فن‌وایزر" و "بوهم باورک" مطالعات این مکتب را توسعه داده و روش تحلیلی مارژینالیستی را رواج می‌دهند و روش تحلیلی مدونی را پی‌ریزی می‌کنند که اقتصاددانانی چون "شومپتر"، "فن‌میزر" و "هایک" ادامه دهندگان این روش محسوب شده و کم‌کم آن را به صورت یک مکتب فکری امریکایی در می‌آورند. این مکتب تحقیقات جالبی در زمینه نظریه ارزش، هزینه فرصت عوامل تولید، بهینه‌یابی رفاه مصرف کننده و روشهای تخصیص منابع نموده و بعدها پیشگام تحقیقات بحث‌انگیزی در زمینه نهادها و تاسیسات اجتماعی و تئوری اقتصاد رفاه می‌شود .

در فرانسه ریاضی دانی به نام "کورنو" با معرفی توابع تقاضا، چگونگی استفاده از فرض ثبات سایر عوامل (CETERIS PARIBUS) را در تحلیل تغییرات تابع تقاضا نشان داده و بکارگیری منحنی‌ها را در تحلیل مباحث نظری رواج می‌دهد و از چگونگی شرایط تعادل در بازارهای انحصاری بحث می‌کند (EKELUND-1971).

ریاضی دان و مهندس فرانسوی دیگری بنام "دوپوئی" از کاربرد ابزارهای اقتصاد خرد در تحلیل مفهوم مطلوبیت و نظریه کالاهای عمومی و اقتصاد رفاه صحبت کرده و مفهوم اضافه رفاه مصرف کننده را تحلیل می‌کند و به معرفی تابع مطلوبیت نهایی می‌پردازد. (STIGLER-1950)

لئون والراس ریاضی‌دان دیگری است که به مطالعه اقتصاد پرداخته و همراه با آلفرد مارشال به عنوان بزرگترین اقتصاددان نئوکلاسیک شناخته می‌شود. والراس مکتب لوزان را در سوئیس تاسیس نموده و بکارگیری ریاضیات را در اقتصاد بطور جدی مرسوم می‌کند و با معرفی تئوری تعادل عمومی، به عنوان اقتصاددان ممتازی که این علم را بطور بنیانی متحول می‌سازد، مورد ستایش قرار می‌گیرد (KOLM-1968). والراس در تئوری تعادل عمومی همه بازارها را در یک زمان در نظر گرفته و ارتباط بازارها را مورد تاکید قرار می‌دهد. و در این سیستم قیمت‌ها را عامل تعادل بخشنده در نظر می‌گیرد.

با رواج روشهای تحلیل ریاضی، روش توصیفی یا "ادبی" که قبلاً مرسوم بوده، کم‌کم یک روش غیر علمی تلقی می‌شود و با استقبال اقتصاددانان انگلیسی و امریکایی از روشهای ریاضی بتدریج روش‌های قیاسی-توصیفی در اقلیت قرار گرفته و کنار گذاشته می‌شود.

در انگلستان "ویلیام جوانس" که تحصیلاتی در علوم، مهندسی و ریاضیات دارد، عقاید اصیل و ارزشمندی در زمینه اقتصاد خرد بیان داشته و زمینه‌های علمی تحلیل تئوری مطلوبیت نهایی را فراهم می‌کند. او هم چنین توابع بی‌تفاوتی و نظریه مبادله را مطرح کرده و مقدمات کار مارشال را فراهم می‌آورد (BLACK-1972).

و بالاخره آلفرد مارشال اقتصاددان مشهور انگلیسی آن کسی است که از مجموع نظریات ارائه شده توسط نئوکلاسیک‌ها یک سیستم کامل و مدون علمی عرضه نموده، تئوری تعادل جزئی را معرفی می‌کند و از طریق تحلیل رفتار بنگاههای اقتصادی چگونگی دستیابی به تعادل در کوتاه مدت و بلند مدت را مطالعه می‌کند. شاگردان مارشال اغلب درصدد توضیح جنبه‌های تحلیلی مطالعات او بر می‌آیند در حالی که خود مارشال خواستار مراجعات بیشتر کاربردی (و کمتر نظری محض) به تئوریهای خود بوده است (LEVITT-1976). (PUJOL-1984)

از دیگر صاحب نظران شهیر این دوره می‌توان "پارتو"، "ویکسل"، "پیگو" و "ایروینگ فیشر" را نام برد. در مطالعات اوائل قرن بیستم، نئوکلاسیک‌ها بتدریج نقش زمان تقویمی را در اقتصاد مورد توجه قرار می‌دهند (علاوه بر زمان منطقی مارشال)؛ و تمایز میان پدیده‌های اقتصادی بر حسب اقدامات آغاز یک دوره (EX-ANTE) اقدامات اقتصادی که در پایان دوره انجام شده است (EX-POSTE) مطرح می‌گردد.

در تحلیلهای نئوکلاسیک حالت ایستا (STATIC) بعنوان موضع پایانی تعادل و نتیجه تلاقی نیروهای اقتصادی قلمداد می‌شود. در صورتی که حالت پویا (DYNAMIC) توالی زمانی و دوره‌های عمل این نیروها را مورد توجه قرار می‌دهد. به این ترتیب در مطالعات نئوکلاسیک تحلیل تعادل براساس درآمدملی در حال رشد صورت می‌گیرد، در حالی که سابقاً درآمد ملی ثابت و ایستا فرض می‌شد. به این ترتیب نظریات مربوط به رشد و نوسانات مورد توجه قرار می‌گیرد.

در قرن بیستم علاوه بر بکارگیری وسیع روشهای ریاضی در اقتصاد، شاهد گسترش قلمرو تحقیقات نئوکلاسیک از سطح خرد به سطح کلان نیز هستیم. مطالعه رفتار گروهی و عملکرد اقتصاد در سطح ملی موضوع شاخه جدیدی بنام اقتصاد کلان است که تا حد زیادی نتیجه نظریات و کارهای علمی کینز می باشد .

منتقدین و اصلاح طلبان انگلیسی و امریکایی

انتقاد از نظریات کلاسیک به اروپای قاره منحصر نمی شود. از اواسط قرن نوزدهم، بعضی از اقتصاددانان تاریخ گرای انگلیسی به روش و محتوای اقتصاد کلاسیک انتقاداتی داشته اند. از معروفترین آنان می توان به ریچارد جونز اشاره کرد که پدر بزرگ نهادگرایان جدید محسوب می شود. این گروه بطور کلی اقتصاد کلاسیک را غیر واقع بینانه و فاقد صفت جهانروایی معرفی کرده و ضرورت توجه به واقعیات تاریخی و لزوم بکارگیری مشاهدات عینی را در تئوریهای اقتصادی مطرح می سازند و با انتزاع قیاسی کلاسیکها مخالفت ورزیده، طرفدار بکارگیری مشاهدات آماری و روشهای استقرائی هستند. بطوری که جوانس، مارشال و نویل کینز نیز بکارگیری آمارها و مشاهدات عینی را در کنار قیاس منطقی، روشی مفیدتر و مؤثرتر معرفی می کنند .

ولی در امریکای اواخر قرن نوزدهم تب هواداری از نئوکلاسیکها هنوز محسوس نیست. در این دوره، اقتصاددانان بر این باورند که تجارب اروپایی برای پذیرفته شدن باید نخست با نهادهای امریکایی سازش داده شوند. اصلاً امریکاییها خود را تافته جدا بافتهای می دانند و هرگز شیفته تئوریهای نئوکلاسیکهای اروپایی نمی یابد .

بطوری که نظریه قیمت(اقتصاد خرد) مدتها جدی گرفته نمی شود. در حالی که شکاکهای نهادهای امریکایی و منتقدین نسبت به اقتصاد کلاسیک آموزش داده می شود. (ARROW-1975)

درمیان این نهادگرایان اولیه "وبلن (VEBLÉN)" فیلسوف دانشگاه ییل قرار دارد که پس از مدتها اشتغال به زراعت در مزرعه خانوادگی اش در مینه سوتا به مطالعه علم اقتصاد علاقمند شده و نظریات جالبی بیان می دارد. او پس از مدتی کار در دانشگاه شیکاگو و دبیری مجله اقتصاد سیاسی (J.P.E.) به لحاظ زیاده روی در انتقاد از اقتصاد سرمایه داری و بدخلقی با جامعه بازرگانی حامی دانشگاه شیکاگو، شغل خود را از دست می دهد و به تدریس اقتصاد در دانشگاههای دیگر می پردازد، ولی هیچ وقت از استادداری ارتقاء نمی یابد. شاید او مهمترین منتقد اقتصاد نئوکلاسیک در اوایل قرن بیستم است که حتی نظریات عمومی کلاسیک را رد می کند و با انگیزه نفع شخصی مخالفت ورزیده، آدمی را موجودی بسیار پیچیده تر فرض می کند. موجودی که با غرایز خاصی به دنیا می آید و در اثر عادات و تربیت خاص خود رفتار می کند (AULT-1988) .

وبلن به وجود آمدن نوسانات و بحرانها را معلول عوامل درون زای سرمایه داری می داند که از یکسو ناشی از ریسک گریزی تجار و صاحبان صنایع و از سوی دیگر حاصل تحولات فنی است که به قصد صرفه جویی در هزینه تولید صورت پذیرفته است. او تصور می کند که ادغام صنایع و سودجویی انحصارات، به کاهش تولید و رکود انجامیده و در اثر پایین آمدن مصرف به بحران می رسد. جالب اینکه او بحران مالی بزرگ را پیش بینی کرده ولی چند ماه قبل از سقوط سهام در سال ۱۹۲۹ فوت می کند .

نهادگرای دیگر امریکایی "کامونز" استاد دانشگاه ویسکانسین است که در عمل به عنوان یک سیاستمدار اصلاح طلب به تهیه و تصویب مقرراتی در حمایت از کارگران در مقابل انحصارات صنعتی پرداخته و در زمینه مبانی حقوقی سرمایه داری تحقیقاتی کرده است (GOLDBERG-1976). کامونز در جستجوی سیستمی بوده است که عدالت و کارآیی را هماهنگ سازد. نهادگرای امریکایی

دیگر، میچل است که استاد شیکاگو و از مؤسسين "NBER" می‌باشد. میچل به مطالعه نقش نهادهای مادی و مالی آمریکا در تحولات اقتصادی پرداخته و از کاربرد آمارهای اقتصادی در نظریات علمی طرفداری کرده است .

ایزر اقتصاددان دیگری از اواسط قرن بیستم است که فارغ‌التحصیل شیکاگو بوده و از اصلاح طلبانی است که سیاستگذاری و برنامه ریزی محدود را برای هدایت سیستم بازار توجیه می‌کنند (WALKER-1979).

در آن عصر، این نوع تمایلات اصلاح طلبانه در تئوری اقتصاد از امریکای شمالی فراتر نرفته و به طور کلی در مقابل موج سیستماتیک و مدون اقتصاد نئوکلاسیک که ریشه در مدارس انگلیسی سنتی دارد کار بجایی نمی‌برد و بتدریج با ظهور و رواج عقاید کینز رنگ می‌بازد. هر چند بازتاب این گونه تفکر انتقادی در آمریکا معاصر محسوس گردیده و از سوی گالبرایت و دیگران به صورت نوعی نهادگرایی جدید دنبال می‌شود (GALBRAITH-1952) .

اقتصاد کینز و تولد نظریات اقتصادی کلان

نظریات پولی کلاسیک فرایند نوسانات پولی و چگونگی تعدیل اقتصادی و حصول تعادل کلان را مورد توجه قرار نمی‌داد و نقش نرخ بهره در این نوسانات به صراحت روشن نمی‌گردید " ایروینگ فیشر " استاد دانشگاه پپل در آمریکا و " کنات ویکسل " اقتصاددان شهیر سوئدی به تفصیل به این مقوله مهم می‌پردازند (CROCKETT- 1980) .

در معامله فیشر تقاضای پول تابع در آمد و نرخ درآمد بهره اسمی فرض می‌شود $[Md=F(Y,i)]$. نرخ بهره اسمی، مجموع تورم مورد انتظار و نرخ بهره واقعی تعریف می‌گردد $[i=p^*+ r]$

ویکسل این روش تحلیل را مکانیکی می‌داند و با توضیحاتی سعی دارد آن را به یک تئوری تقاضا برای پول تبدیل کند. او می‌کوشد که نظریات پولی کلاسیک را با نظریه ارزش ترکیب کند و از طریق نظریه تعادل جزئی مارشال به نوعی سیستم عرضه و تقاضای کل برسد.

ویکسل می‌خواهد نشان دهد که ممکن است حرکات تقاضای کل اسمی (پولی) در اثر تغییرات حجم پول کمتر یا بیشتر از حرکات عرضه کل واقعی باشد.

کار ویکسل در این زمینه یک نوآوری بوده و نشان می‌دهد که حرکات پولی می‌تواند سبب نوسان در تفاضل نرخ بهره مشهود و نرخ بهره طبیعی (بازده سرمایه‌گذاری) گردیده و نوسانات عرضه و تقاضای کل را به وجود آورد (PATINKIN- 1965) .

از طرف دیگر اقتصاد دانان کمبریج (مارشال ، پیگو و رابرتسون) تقریباً مقارن با ویکسل می‌کوشند که ضمن حفظ سنت تعادل جزئی، از پیوند نظریه مقداری پول با نظریه ارزش فرایند تعادل پولی، اقتصاد را بررسی کنند.

مارشال در معامله معروف پولی کمبریج $(M=k.P.T)$ در واقع تعادل عرضه و تقاضای پول را نشان می‌دهد . به طوری که (M) حجم پول یک متغیر برون زا بوده و با تقاضای پول ، که به صورت جزئی از در آمد تعریف شده، به تعادل می‌رسد.

به این ترتیب فیشر و مارشال هر دو بر روی نقش واسطه‌ای پول تاکید می‌کنند . ولی بطور مستقیم به تحلیل نقش نرخ بهره در نوسانات اقتصادی نمی‌پردازند. این کوتاهی سبب نقایص جدی در تئوری کلاسیک سبک گردیده و به عدم ارتباط سیستماتیک بازار پول و کالا تعبیر می‌شود و نتیجه این می‌شود که اثر توازن واقعی (REAL BALANCE) آشکار نگردیده و امکان انتقال حرکات آن به بازار کالا بررسی نمی‌شود.

جا گذاشتن اثر توازن واقعی (در نظر نگرفتن نقش نرخ بهره در معادله توازن پولی) سبب می‌شود که بر خلاف میل مارشال نظریه پولی و نظریه ارزش نئوکلاسیک پیوند نخورند. هر چند که ویکسل نیز در این مورد قدمهایی برمی‌دارد، ولی او نیز در نهایت به دفاع از نظریه مقداری کلاسیک می‌پردازد و این مباحثات تا بعد از کینز هم باقی می‌ماند.

دنیای معاصر کینز تحولات شگرفی در زندگی اقتصادی و سیاسی است. جنگ جهانی اول، تجزیه امپراطوری‌های اروپایی، انقلاب روسیه و بالاخره بحران بزرگ دهه ۳۰ اثرات وسیعی در عقاید و اندیشه‌های متفکرین برجای می‌گذارند. بحران اقتصادی در ابعادی بروز می‌کند که تقریباً همه را از معجزه دستهای نامرئی در اقتصاد آزاد ناامید می‌سازد. نظریه‌های فلسفی اقتصاد کلاسیک و فرمول‌های ریاضی نئوکلاسیک هیچ کدام برای توضیح کامل و یا تصحیح دائمی آن کافی به نظر نمی‌رسند.

جان مینارد کینز که در یک خانواده دانشگاهی رشد می‌کند و اقتصاد کلاسیک را از مارشال می‌آموزد، در دوره تحصیل و تحقیقات خود با تحولات اقتصاد نئوکلاسیک آشنا می‌شود و نیروهایی را که موافق یا مخالف نظریات سنتی اقتصاد کار می‌کنند به خوبی تحلیل می‌کند و کم‌کم از بدنه اصلی اقتصاد نئوکلاسیک فاصله می‌گیرد و دور می‌شود. کینز در سالهای اوج بحران بزرگ و تحت تأثیر محیط اقتصادی راکد و بحران زده دنیای صنعتی به تالیف اثر عمده خود (نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول) می‌پردازد. از لحاظ روش‌شناسی، کینز پایه گذار شاخه جدیدی در علم اقتصاد شناخته می‌شود که با رفتار متغیرها و مقادیر کلی اقتصاد در سطح ملی سروکار دارد و ما آنرا اقتصاد کلان می‌نامیم.

در اصطلاح کینز همه پیشینیان اقتصاد از اسمیت و ریکادو گرفته تا مارشال و پیگو کلاسیک هستند. او اقتصاد کلاسیک را یک مدل ایده‌آل (غیر واقعی) تلقی می‌کند. اختلاف اصلی کینز با کلاسیک‌ها (و نئو کلاسیک‌ها) در مورد قانون بازارهای سه است. کلاسیک‌ها اقتصاد پولی را درست مانند یک اقتصاد تهاتری فرض می‌کنند (پیگو پول رامثل نقابی می‌داند که عملکرد واقعی اقتصاد را می‌پوشاند)؛ و تعادل دائمی اقتصاد کلاسیک از طریق یک نرخ بهره کاملاً انعطاف پذیر در برابری دائمی سرمایه‌گذاری و پس انداز خلاصه می‌شود؛ و بازار در یک شرایط رقابتی دائمی فرض می‌شود که همیشه درست باندازه تولید می‌کند (نه کمتر و نه بیشتر). از این روست که همیشه در اشتغال کامل تخلیه می‌شود. یعنی قانون بازارهای سه همیشه پابرجا است.

حال اگر بدلیلی بازار نتواند سرمایه‌گذاری و پس‌انداز را به تعادل برساند (مثلاً مردم زیاد پس‌انداز کنند)، در این صورت هم باکی نیست. زیرا انعطاف مزدها و قیمت‌ها، تعادل را حفظ خواهد کرد. یعنی به لحاظ کاهش تقاضای کل قیمت‌ها و مزدها پایین می‌آیند و بازار باز هم به تعادل می‌رسد. پس هر نوع عدم تعادل امری گذراست و رقابت دائمی، اقتصاد را به تعادل می‌رساند.

کینز می‌کوشد که این نظریه را رد کند و معتقد است که تعادل پس‌انداز و سرمایه‌گذاری به این سادگی نیست، بلکه هر کدام با متغیرهای دیگری (غیر از نرخ بهره) در ارتباط‌اند و دلیلی ندارد که تعادل تصادفی آنها در اشتغال کامل باشد. بعلاوه به نظر او عدم انعطاف در مزدها و قیمت‌ها (انحصارات و اتحادیه‌های کارگری) مانع از سهولت رسیدن به تعادل می‌شود. کارگران دچار توهم پولی‌اند و کاهش مزد پولی را نمی‌پذیرند. حالا اگر بپذیرند چه می‌شود؟ او می‌گوید که در این صورت مزد واقعی کمتر می‌شود و اشتغال بالا می‌رود (به شرط ثبات قیمت‌ها) ولی اضافه می‌کند که قیمت‌ها ثابت نمی‌مانند، زیرا کاهش مزدها، کاهش تقاضای کل است و این امر رکود و کاهش قیمت‌ها را در پی دارد؛ و کاهش قیمت‌ها مانع از آن است که مزد واقعی کاهش یابد و اشتغال را افزایش دهد و به این ترتیب به بیکاری و رکود بیشتری خواهیم رسید.

کینز فکر می‌کند که یک چنین بیکاری بایستی با مداخله دولت در تقاضای کل اصلاح شود. بطوری که از طریق یک سیاست انبساطی (پولی و یا مالی) قیمت‌ها افزایش می‌یابند و کارگران افزایش قیمت را می‌پذیرند به شرطی که مزد پولی آنان ثابت بماند (تنزل نکند).

این باعث کاهش مزد واقعی آنان شده و به افزایش اشتغال می‌انجامد. (Hicks- 1937) به نظر کینز اگر اقتصاد به حال خود رها شود ممکن است به یک تعادل بدون اشتغال کامل برسد. و فرض مزدها و قیمت‌هایی که در جهت پایین انعطاف داشته باشند (هر چند غیر واقع بینانه) اشتغال کامل را تضمین نمی‌کند. در این شرایط به لحاظ وجود تقاضای سفته بازی برای پول، بعید است که سیاست پولی بتواند مفید واقع شود. لذا کینز تنها نسخه موثر را سیاست مالی می‌داند (مالیات‌ها و مخارج دولت) که می‌تواند نوسانات تجارتي را اصلاح کند.

میزان درستی استدلال کینز تا حدود زیادی بستگی به کشش‌های توابعی دارد که تئوری او را بیان می‌دارند، بدیهی است که ممکن است تنزل قیمت‌ها به نوعی اثر پیگو (اثر توازن واقعی) را محقق ساخته و به اشتغال کامل بیانجامد. اما این پدیده همیشه تجربه شدنی به نظر نمی‌رسد. پاتین کین معتقدند است که اگر سه بازار کالا، اوراق بهادار و کار را در نظر بگیریم در یک سیستم تعادل عمومی والراسی به شرط آنکه اثر پیگو وسیع باشد (با سقوط قیمت‌ها تقاضای موثر بالا رود) یک سیستم نئوکلاسیک به خوبی کار می‌کند و مانع از رکود و بیکاری می‌شود. در صورت داشتن اشتغال کامل باقیمت‌های انعطاف پذیر به شرطی که توهم پولی هم نداشته باشیم، نظریه مقداری کلاسیک درست است و شرایط تعادل را نیز به هم نمی‌زند. ولی اگر چسبندگی قیمت‌ها و مزدها در نظر گرفته شود در این صورت بانکات ضعف تئوری نئوکلاسیک مواجه خواهیم شد و نسخه کینز تا حدی دارای ارزش خواهد بود (Patinkin 1965 –)

در عمل از نظر سیاستگذاری به ویژه در سیاستگذاری مالی، نظریه کینز با استقبال عمومی مواجه می‌شود. قانون کار ۱۹۴۶ در ایالات متحده نقطه عطفی برای پیروزی طرفداران کینز به شمار می‌رود. در طول دهه‌های ۵۰ و ۶۰ به ویژه در دوره‌های برتری حزب دموکرات، سیاستگذاران و مشاوران اقتصادی تحت نفوذ افکار کینز بوده و به سیاستگذاری اقتصادی فعال (مداخله گرانه) در اقتصاد می‌پردازند. نظریه پردازی اقتصادی در مقیاس کلان بعد از کینز رواج عمومی پیدا می‌کند و در بخش وسیعی از جامعه دانشگاهی دنیای صنعتی، بعد جدیدی در مطالعات اقتصادی مطرح می‌شود که به « سیاستگذاری اقتصادی کلان» موسوم می‌گردد. طرح این فکر در مجموعه مدون علم اقتصاد به عنوان یک تحول اساسی در روش شناسی علمی و گاهی حتی به صورت یک انقلاب ساختاری در مفهوم و محتوای علم اقتصاد قلمداد می‌شود. در اثر این تحول، فرضیه تعادل دائمی اقتصاد که به عنوان محور اصلی مباحث نظری در اقتصاد کلاسیک مطرح بود، جای خود را به تحلیل‌های عدم تعادل اقتصادی می‌دهد و ضرورت سیاستگذاری کلان برای اصلاح عدم تعادل‌های اساسی مورد تاکید قرار می‌گیرد. یک چنین سیاستگذاری وسیعی مستلزم مطالعات وضعیت اجتماعی بوده، از دایره مطالعات دقیق و نظری اقتصاد محض فراتر می‌رود و مباحثات جدی و دامنه داری را مطرح می‌کند که پس از گذشت حدود نیم قرن هنوز هم دامنه بحث آن در حال گسترش است.

یکی از تحولات مهم در نظریه پردازی اقتصادی در نیمه دوم قرن بیستم، احساس ضرورت گسترش افق مطالعات اقتصادی به ویژه در مورد نهادها و رفتارهای سیاسی است که تا حدی به صورت یک نوع عکس العمل نظری به ابزارگرایی محض و افراط در بکارگیری فنون و روش‌های ریاضی قابل توجهیه بوده و نوعی تجدید حیات " اقتصاد سیاسی" را نوید می‌دهد. در این زمینه مطالعه اقتصاد و مالیه عمومی و توضیح چگونگی رفتار دولت و کارگران بخش عمومی اهمیت محسوسی یافته و نظریه پردازان معاصر آمریکایی در پیگیری مساعی اقتصاددانان اروپایی کوشیده‌اند که بی‌توجهی نئوکلاسیک‌های متقدم انگلیسی را به رفتار سیاسی دولت در زمینه

مالیاتها و مخارج عمومی تا حدی جبران کرده، افق مطالعات اقتصادی را در این جهت توسعه دهند (WICKSELL- 1958). و (BUCHANAN – 1949 و ۱۹۷۵)

با پیشرفت نظریه پردازی در اقتصاد سیاسی جدید علاوه بر مباحث سنتی مالیه و اقتصاد بخش عمومی، بتدریج رفتار قانونگذاری اقتصادی و فرآیند شکل‌گیری و اجرای مقررات تنظیم‌کننده اقتصاد نیز مورد توجه نظریه پردازان قرار گرفته و نظریات جدیدی در زمینه چگونگی تجزیه و تحلیل سیاستگذاری اقتصادی در بخش دولتی به عنوان یک جزء درون از مدل کلی تعادل سیستم اقتصادی عرضه می‌شود (STIGLER- 1962) و (MUELLER – 1976)

تحولات و عکس‌العمل‌های بعد از کینز

بعد از کینز مسایل اقتصادی کلان اهمیت بیشتری یافته و مباحث مهمی مثل آثار بهم‌فزاينده مصرف و شتاب‌دهنده سرمایه‌گذاری بررسی می‌شود (SAMUELSON- 1966) تاکید کینز روی متغیر مصرف به عنوان مهمترین جزء مخارج ملی، سبب انجام مطالعات کاربردی بیشتری در این زمینه می‌شود (DUESENBERY – 1965)

در این دوره مطالعه نوسانات کلان در دورانهای تجارتي و مسایل مربوط به سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و تورم با وسعت نظر بیشتری مورد مطالعه قرار می‌گیرد (ACKLEY-1961)؛ و در عین حال ارزیابی‌های متعددی از جنبه‌های مختلف افکار کینز به عمل می‌آید (JOHNSON – 1961) و (TOBIN – 1977)

بعضی از اقتصاددانان معاصر نیز روش تحلیلی کینز را عمومیت داده و از سیستمهای کینز و نئوکلاسیک یک ترکیب کاربردی در می‌آورند (HICKS- 1939)، که به عنوان بازتابی از انقلاب کینز در نظریات اقتصادی تلقی می‌شود. (MAHLOUJ- 1985) تاکید نظریه پردازان کینزی در مورد رکود از طرف دیگر سبب بروز عکس‌العملهای اقتصاددانان نئوکلاسیک نسبت به افکار و نظریه‌های کینزی می‌گردد.

در حالیکه نسخه‌های گرفته شده از سیاست مالی انبساطی کینز، اقتصاد دنیای صنعتی را در دوره‌های کساد از رکود و بحران شدید رها ساخته و نگرانی دولتها را از این زمینه منتفی می‌سازد، پدیده دیرپای تورم به دردمر بزرگی برای سیاستگذاران و اقتصاددانان کلان تبدیل می‌شود.

وقایع دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به ویژه مخارج هنگفت نظامی در جنگ ویتنام و همینطور مخارج وسیع دولتهای غربی در زمینه اشاعه کالاهای عمومی و رفاه اجتماعی، سبب افزایش حجم پول در اکثر کشورهای صنعتی گردیده، تورم دامنه‌دار و نامطلوبی را به وجود می‌آورد. در حالیکه اقتصاددانان دانشگاهی سرگرم ساختن مدل‌های اقتصادسنجی براساس نظریات کلان کینزی هستند، مشکلات ناشی از تورم فراگیر و پایدار، اهمیت و اعتبار نظریه کینز و الگوی مبتنی بر آن را زیر سؤال می‌برد. در یک چنین شرایطی است که نظریه‌های سنتی اقتصادی در مورد تعادل کلاسیک و به ویژه نظریه مقداری پول دوباره مورد توجه قرار می‌گیرد. با این تفاوت که اینبار روشهای کاربردی اقتصاد ریاضی مورد توجه قرار گرفته و نتایج عینی و ملموسی نیز بدست می‌آید. میلتون فریدمن سلسله مقالاتی را تحت عنوان " مطالعاتی در زمینه نظریه مقداری منتشر کرده و نسخه جدیدی از نظریه مقداری عرضه می‌دارد:

$$M_d = a (y_p, w, i, p^*, p, u)$$

فریدمن تقاضای پول را به صورت تابعی از درآمد دائمی، ثروت انسانی، نرخ بهره اسمی، تورم مورد انتظار، سطح عمومی قیمت‌ها و ترجیحات نقدینه معرفی می‌کند (FRIEDMAN-1956) البته افزایش حجم پول همیشه به عنوان عاملی که سبب افزایش تقاضا و ترقی قیمت‌ها می‌شود مورد انتقاد و نفی اقتصاددانان کلاسیک بوده است. ولی تئوری پولی کلاسیک مسیر تعدیل اقتصادی و انتقال به تعادل جدید را در شرایط نوسانات پولی توضیح نمی‌داد. در حالی که نظریه مقداری جدید در واقع به عنوان یک نظریه تقاضا برای پول (و نه صرفاً تئوری پولی قیمت) در صدد توضیح پویایی حرکات پولی در سیستم اقتصادی است.

در این نظریه، نرخ بهره اسمی به صورت مجموع نرخ تورم منتظره و نرخ حقیقی بهره تعریف می‌شود. و بنابر فریضه " انتظارات تطبیقی (ADAPTIVE)" قیمت‌های مورد انتظار معدل موزونی از متوسط قیمت‌های گذشته فرض می‌شود. به این ترتیب نرخ بهره اسمی به عنوان متغیر اصلی تاحدی تابع انتظارات در نظر گرفته می‌شود بطوری که هر قدر این نرخ بالاتر باشد، (بعنوان هزینه فرصت نگهداری نقدینه) سبب کاهش تقاضا برای پول می‌شود. (CORRADO – 1976)

با این فرضیات مقدماتی، نظریه پولی فریدمن در صدد توضیح پولی پدیده تورم است. به طوری که اگر فرض کنیم نرخ رشد حجم پول معلوم باشد و تورم مورد انتظار همان تورم مشهود و نرخ آن مساوی نرخ رشد حجم پول باشد، و مقدار مطلوب نگهداری نقدینه همان مقدار مشهود باشد، در این شرایط بازای مقدار معین در آمد، اگر نرخ رشد حجم پول یکبار برای همیشه (فقط یک ضربه پولی) افزایش داده شود، فریدمن چگونگی ایجاد و افزایش تورم را توضیح می‌دهد:

اولین اثر افزایش حجم پول، افزایش موجودی نقدینه نزد افراد و بنگاهها به میزانی بیش از حد مطلوب است. این امر نخست نرخ بهره اسمی را کاهش می‌دهد و به طور موقت سبب کاهش نرخ بهره حقیقی نیز می‌شود (اثر ویکسل) بنابر نظریات مکتب پولی این افزایش نقدینگی، مخارج مربوط به خرید اوراق بهادار و دارایی‌ها و کالاها را افزایش می‌دهد و قیمت‌های واقعی را بالا می‌برد (مزدهای پولی نیز تا حدی افزایش می‌یابند)؛ و بعد از مدتی انتظارات با مشاهدات تورمی تعدیل گردیده و سبب افزایش نرخ بهره اسمی می‌شوند. (SARGENT – 1976)

به نظر فریدمن و طرفداران او این فرایند تورمی پایان نیافته و ادامه می‌یابد تا حدی که نرخ جدید تورم قیمت‌ها با نرخ جدید افزایش حجم پول مساوی شود. در این صورت نرخ بهره نیز به اندازه تغییر در رشد تورم بالا رفته است و نرخ واقعی بهره بحد مطلوب سابق رسیده است. ولی موجودی نقدینه جدید (به لحاظ سطح بالاتر نرخ بهره اسمی) در حدی کمتر از حد سابق آن می‌شود.

به این ترتیب فریدمن و نئوکلاسیک‌های طرفدار نظریه مقداری پول استدلال می‌کنند که افزایش در حجم پول خواه ناشی از سیاست انبساطی بودجه و خواه معلول سیاست انبساطی مقامات پولی باشد، بی‌آنکه تاثیری در اشتغال و در آمد واقعی داشته باشد فقط به تورم قیمت‌ها می‌انجامد. (FRIEDMAN-1976) از طرف دیگر، پیدایش تحولات نامطلوب بیشتری مثل تورم رکودی سبب تردید در رابطه معکوس نرخ تورم و نرخ بیکاری (منحنی فیلیپس) می‌شود.

این اقتصاددانان نئوکلاسیک اظهار می‌دارند که در یک تعادل بلند مدت (در یک نرخ طبیعی بیکاری) منحنی فیلیپس عمودی می‌شود و افزایش حجم پول و تورم قیمت‌ها تأثیری در کاهش نرخ بیکاری ندارد. (FRIEDMAN-1968)

نرخ طبیعی بیکاری تابع عوامل مختلفی مثل شرایط بازار کار (درجه تمرکز اتحادیه‌ها و قوانین دستمزدها ...) فرض می‌شود که در کوتاه مدت ممکن است به علت توهم پولی کارگران تاحدی نوسان داشته باشد ولی در بلند مدت در نزدیکی حد معینی تثبیت می‌شود. (GROSSMAN – 1979) بطور کلی نئوکلاسیک‌های پولی با این طرز تحلیل نتیجه می‌گیرند که نرخ رشد هر اقتصاد

محدود و معین بوده و از طریق سیاستگذاری فعالانه اقتصادی قابل تغییر نیست. به نظر این اقتصاددانان، همان طور که کلاسیک‌های متقدم باور داشتند، اقتصاد یک سیستم نوعاً باثبات است که خودبخود تنظیم می‌شود و به تعادل می‌رسد در چهار چوب این نظریه‌ها نقش دولت و بویژه بانک مرکزی این است که تا حد امکان یک محیط اقتصادی باثبات و قابل اعتماد به وجود آورند تا نیروهای مولد و خلاق با کارایی خوبی فعالیت کنند و رفاه جامعه را تا حد ممکن افزایش دهند.

همچنانکه در مورد نظریه کینز بیان گردید، درستی و کارایی نظریه‌های نئوکلاسیک پولی نیز تا حد زیادی به فرضیات آنان درباره توابع مختلف تشکیل دهنده سیستم نظری شان مربوط می‌شود. سیستم کینز و سیستم نئوکلاسیک پولی هر دو از لحاظ سیاستگذاری و با ابزارهایی سرو کار دارند که عملکرد آنها متوجه تقاضای کل است. به این لحاظ این گونه تحلیل‌های نظری و سیاستگذاری به نظریات مدیریت تقاضا موسومند.

از طرف دیگر دهه‌های اخیر شاهد پیدایش نظریات کلان از دیدگاه نسبتاً متفاوتی نیز بوده است که تا حد زیادی در طرف عرضه اقتصاد تاکید می‌نماید. این نظریه‌ها مشکلات اقتصادی معاصر را به طور عمده ناشی از عدم کارآرایی عوامل موثر در عرضه کل فرض نموده و نا کارآمدی نیروی کار و ضعف انگیزه‌های مادی برای پس انداز و سرمایه‌گذاری و تحصیل ثروت‌های واقعی را عامل بحرانها عدم تعادلها قلمداد می‌کنند. (KLIEN-78) این اقتصاددانان کاهش مالیتها، تعادل بودجه، تشویق پس‌انداز و سرمایه‌گذاری خصوصی و آزادسازی و مقررات زدایی اقتصادی را مورد تاکید قرار داده و از نوعی سیاستهای محافظه کارانه سنتی مثل کاهش هزینه‌های دولت برای تامین اجتماعی و رفاه عمومی حمایت می‌کنند (LAFFER-1971) و (TATOM – 1979) در مقابل طرفداران افراطی نظریات کینز مدعی‌اند که اقتصاد پیوسته در معرض عدم تعادل و بحران بوده و بطور مداوم به مداخله آگاهانه دولت از طریق سیاستگذاری فعال پولی و مالی نیازمند است (DAVIDSON-1978) و (ROBINSON – 1974) از سوی دیگر مشکلات و مسائل اقتصادی اجتماعی معاصر توجه دولتمردان، جامعه شناسان و نویسندگانی را جلب می‌کند که بطور بنیانی در عملکرد اقتصاد نئوکلاسیک تردید داشته و تئوری اقتصاد را بطور کلی فاقد واقع بینی کافی می‌دانند.

گالبرایت اقتصاددان نهادگرای معاصر به عنوان سخنگوی اصلی این گروه حتی در دوره رشد و رفاهیت بعد از جنگ نیز نگران نابرابری در جامعه مرفه امریکاست. (GALBRAITH – 1958) او بازار خودکار دائماً متعادل را صرفاً یک مدل ایده‌آل و آکادمیک می‌داند و از تعارض دائمی انحصارداران صنعت با اتحادیه‌های کارگری و مصرف کنندگان صحبت می‌کند و مسائل اقتصاد جدید را ناشی از شکست روحیه رقابت سالم و رواج مصرف زدگی و بیهودگی فرهنگی می‌داند. (GALBRAITH- 1967)

ابزارگرایی ریاضی و تحولات نظری معاصر

از تحولات عمده‌ای که بویژه در نیمه دوم قرن بیستم در علم اقتصاد بوجود می‌آید، کاربرد روزافزون ریاضیات و روشهای تجزیه و تحلیل مقداری است.

از لحاظ روش شناسی علمی تاکید بر روشهای مقداری و ارائه نظریات قابل سنجش و آزمون، مقدمات تکامل اقتصاد را به عنوان یک علم مستقل فراهم آورده و زمینه تحقیقاتی بسیار وسیعی را برای نظریه پردازان جدید فراهم می‌آورد.

از همان دوره آغاز تدوین اقتصاد سیاسی در قرن هیجدهم ضرورت بکارگیری ریاضیات در بعضی از استدلالهای استقرایی کلاسیک قابل توجیه بود. شاید بتوان کورنو را به عنوان اولین مؤلفی که بطور جدی فنون ریاضی را بکار گرفته و از محورهای مختصات برای رسم نمودارهای اقتصادی استفاده کرده است، به شمار آورد. همچنان که گذشت جوانس، اجورث و مهندسان، اقتصاددانان و

ریاضی‌دانان اروپایی، بویژه والر و مارشال و نئوکلاسیک‌های دوره‌های بعدی بتدریج کاربرد روشهای ریاضی را در اقتصاد مرسوم کرده و عمومیت می‌بخشند.

امروزه برای کاربرد روشهای ریاضی در اقتصاد سه فایده اساسی بر می‌شمارند:

۱. ریاضیات در بیان صریح تئوریهای اقتصادی نقش تعیین کننده داشته و تمایلات ارزشی نهفته در نظریات را آشکار می‌سازد.
۲. روشهای ریاضی نحوه استدلال در نظریات اقتصادی را در یک چهارچوب استقرائی ممکن ساخته و آن را از اختصار و دقت کافی برخوردار می‌کند.
۳. تحلیل منطقی مسائلی که نتیجه عملکرد متقابل دو یا چند متغیر باشد با استفاده از فنون ریاضی به سادگی مقدور می‌گردد.

روشهای ریاضی مرسوم در اقتصاد شامل جبر خطی و ماتریسی و محاسبات انتگرال و دیفرانسیل می‌باشد. به کمک این روشها تحلیل معاملات مربوط به تعادل جزئی و تعادل عمومی امکان پذیر گردیده و محاسبه نرخ تغییرات در کمیت‌های مربوط به روابط متقابل متغیرهای اقتصادی عملی می‌شود و محاسبات مربوط به بهینه سازی مشروط مقدور می‌گردد. طرح این قبیل قضایا و حل مسائل اقتصادی مربوط به آنها در قرن بیستم بتدریج عمومیت یافته و در دوره بعد از جنگ باشتاب بیشتری مرسوم گردیده است. پیشرفتهای معاصر در این زمینه تا حدود زیادی توسط هیکس و ساموئلسن شکل گرفته و با تدوین اقتصاد نئوکلاسیک مارشال به زبان ریاضی شروع می‌شود. (HICKS-1939).

روشهای توصیفی و هندسی مرسوم در نظریات نئوکلاسیک به روش حساب استدلالی و جبر تحلیلی تبدیل گردیده و در بررسی مباحث رفتار مصرف کننده، عملکرد بازارها، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصاد رفاه و تجارت بین المللی مرسوم می‌شود (SAMUELSON 1947).

در اواسط قرن ریاضی‌دانان معروفی مثل وان نیومان و جرج دانزیک از برنامه ریزی خطی در تصمیم گیریهای سوق الجیشی استفاده می‌کنند و بتدریج کاربرد این روش در تحلیل مسائل اقتصادی رایج می‌شود (DORFMAN, SAMUELSON, SOLOW-1958)، از طرف دیگر، واسیلی لئون تیف اقتصاددان روسی الاصل‌هاوارد تکنیک تحلیلی داده- ستاده‌ها را ابداع کرده و به کمک یک رشته معادلات به هم پیوسته خطی عملکرد سیستماتیک بخشهای مختلف اقتصاد را تجزیه و تحلیل می‌کند. (LEONTIEF – 1941)

در نیمه دوم قرن بیستم با پیشرفت صنعت کامپیوتر بکارگیری تحلیلهای داده ستاده‌ای و برنامه‌ریزی خطی در مسائل اقتصادی مرسوم می‌گردد و با طراحی مدل‌های مفصل اقتصاد سنجی که ترکیبی از نظریات کلان با اصول تعادل عمومی است، تحلیل و پیش‌بینی نوسانات اقتصادی مورد توجه محافل دانشگاهی و سیاستگذاران اقتصادی واقع می‌شود.

در عین حال روشی که در اواسط قرن توسط فن – نیومان و مورگنشرن در تحلیلهای سیاسی و نظامی تحت عنوان " نظریه بازی‌ها" مطرح گردیده است، بتدریج در تجزیه و تحلیل مسائل اقتصادی کاربرد پیدا می‌کند. (VON-NEWMAN-1944) این روش که حالات مختلف قابل وقوع در یک داد و ستد و یا رقابت دو یا چند جانبه را در نظر دارد، قواهدی برای کنترل و تنظیم رفتار عقلایی هر بازیگر در مقابل وقوع هر یک از حالات ممکن را بدست می‌دهد. یکی از موارد کاربرد این تئوری در اقتصاد به نظریه و مبادله خط قرارداد (اجورت- باولی) مربوط می‌شود. در تحلیلهای مقدماتی خط قرارداد به عنوان مکان هندسی نقاط تماس منحنی‌های بی‌تفاوتی طرفین مبادله نشان دهنده وضعیت متقابل دو طرف از نظر تبادل مطلوبیت می‌باشد. ولی در شرایط پیچیده‌تر که اطلاعات کامل وجود نداشته و مبادله‌گران جدیدی وارد صحنه شوند، جوابهای مسئله غیر قطعی می‌شود و برای حل آن بکارگیری تئوری بازی‌ها و تئوری مجموعه‌ها ضرورت پیدا می‌کند. در سالها اخیر " آرو " و " دبرو " با تحقیقات ارزنده‌ای که در این زمینه داشته‌اند، مرزهای

جدیدی را برای تحلیل رفتار اقتصادی افراد و بنگاهها گشوده‌اند (DEBREU-1987)؛ بطوری که در تحلیلهای اقتصاد خرد بتدریج نظریه بازیها جانشین آینده نظریه سنتی مطلوبیت گردیده و می‌تواند گام جدیدی در توجیه رفتار مصرفی - رفاهی افراد و بنگاهها در چهار چوب نظریه سرمایه باشد. این تحولات روش شناختی با تحقیقات اخیر مدرسه شیکاگو در زمینه "اقتصاد خانواده بمثابة یک گارگاه مولد ثروت" همسویی داشته و بنوبه خود می‌تواند آغازگر تحقیقات جدیدی در جهت گسترش دامنه روش تحلیل اقتصادی محض به رفتارهای سنتی اقتصادی - اجتماعی قلمداد شود. (BECKER - 1976)

از میان سایر زمینه‌های کاربرد روشهای تحلیلی جدید می‌توان به نظر به انتظارات عقلایی اشاره کرد. این عقاید اگر چه در شکل ساده و مقدماتی آن نشان دهنده عکس العمل کلاسیک‌های جدید به سیاستگذاریهی فعالانه طرفداران کینز قلمداد می‌شود، ولی در نوع خود نمونه دیگری از تحقیقات نظری جدید در زمینه رفتارهای اقتصادی فردی یا گروهی است که آزمون پذیری و اعتبار علمی آن موکول به کاربرد روشهای پیشرفته آمار ریاضی و اقتصاد سنجی بصورت تحلیل رابطه علی و معلولی در پدیده‌های اقتصادی به صورت سری‌های زمانی می‌باشد.

این نظریه در شکل کلی آن فرض می‌کند که کارگزاران بازار در تصمیمات خود نه تنها اطلاعات مشهود فعلی بلکه اطلاعات و پیش‌بینی‌های مربوط به آینده را نیز مورد توجه قرار داده و به طور عقلایی آینده‌نگری می‌کنند. مثلاً به عنوان مصرف کننده، آثار و عواقب، سیاستهای پولی و مالی دولت را مورد توجه قرار داده و در جهت حفظ موقعیت مطلوب خود عکس‌العملهایی نشان می‌دهند که ممکن است تمام یا قسمتی از آثار سیاستهای اعمال شده را خنثی نموده و اقتصاد را به وضعیت طبیعی‌اش برگرداند (SARGENT -76) & WALRACE. بکارگیری روز افزون ابزارهای ریاضی در تحلیلهای اقتصاد خرد و تلاش در هماهنگ کردن نتایج حاصله با سیستم تعادل عمومی والراس، از پیشرفته‌ترین مراحل تحقیقات نظری در علم اقتصاد بوده و در اصطلاح متعارف، روش شناسی معاصر می‌تواند اقتصاد را به عنوان یک "علم کامل تحقیقی" همپای علوم دقیق تجربی معرفی نموده و در نتیجه، بکارگیری روشهای تحلیل ریاضی و آمار و اقتصاد سنجی پیشرفته را برای آزمون علمی نظریات اقتصادی بطور جدی مطرح می‌سازد.

اقتصاد به عنوان یک علم کامل و تحقیقی

وحدت بخشیدن به روش شناسی شاخه‌های مختلف علوم و داخل کردن علوم اجتماعی و انسانی در زمره علوم تجربی و طبیعی از آرمانهای دیرین متفکران تجربه‌گرا می‌باشد. تجربه‌گرایی (EMPRICISM) تقریباً همزمان با عقل‌گرایی سنتی از دوره نوزایی علوم (رنسانس) در اروپا روبه رشد بوده و همیشه بر روش شناسی استقرایی تاکید داشته است. در قرن نوزدهم ارنست ماخ فیزیکیان اتریشی بنیانگذار تجربه‌گرایی مطلق بشمار می‌رفته و در قرن بیستم برتراند راسل، فیلسوف شهیر انگلیسی و بریجمن فیزیکیان معروف آمریکایی از سخنگویان عمده تجربه‌گرایی علمی محسوب می‌شوند.

از نظر روش شناسی علمی تجربه‌گرایی رکن اصلی تحقق‌گرایی (پوزتیویسم) می‌باشد که در

تقدم مشاهده و تجربه علمی بر نظریه پردازی کلی (قیاس منطقی) تاکید می‌کند و علم را به مجموعه قضا و نظریات تجربه‌کردنی و فاقد ابعاد ارزشی تعریف می‌نماید .

نگرش تحقق‌گرایانه در نظریات اقتصادی، بطور جدی توسط مکتب تاریخی آلمان که خواهان استفاده از روش استقراء به جای روش قیاسی مکتب کلاسیک بود، ارائه می‌شود. در اواخر قرن نوزدهم تمایز میان اقتصاد تحقیقی و اقتصاد دستوری در مباحث علمی اقتصاد بطور جدی مطرح می‌شود. اگر چه این تمایز به ظاهر فقط تمایز میان دو شاخه از یک علم قلمداد می‌شود، ولی در عمل اقتصاددانان

نئوکلاسیک اقتصاد دستوری را محاط و محدود در تعصبات ارزشی و اخلاقی دانسته و " غیر علمی " به حساب می‌آورند. در حالی که اقتصاد تحقیقی (مثبت) به معنی اقتصاد علمی (قابل مشاهده و آزمون) معرفی می‌شود. در تحلیلهای اقتصاددانان مشهوری مثل شومپتر، نوئل کینز، ساموئلسن، فریدمن، دبرو، کوپ مانز و دیگران ، آزمون پذیری قضایای اقتصادی به عنوان معیار علمی بودن قضایای اقتصاد تحقیقی تعریف می‌شود، و اقتصاد دستوری به مفاهیم غیر قابل مشاهده و آزمون محدود می‌گردد.

ساموئلسن نظر علمی را "توصیفی از یک تجزیه عینی به صورت یک تصویر ساده شده کلی" تعریف می‌کند و معتقد است نظریاتی که به صورت عینی و مشهود قابل بیان باشند بر تئوریهایی که این قابلیت را نداشته باشند برتری دارند (SAMUELSON-1952). در قرن بیستم یکی از شایع‌ترین فرضیه‌هایی که دوباره ماهیت قضایای علمی در میان معرفت‌شناسان علم رواج پیدا می‌کند، نظریه ابزاری بودن قضایای علمی است. یعنی ، این تفسیر که قضایای علمی وسایل و ابزارهایی بیش نیستند که می‌توانند پژوهشگران را به هدفهای خود راهنمایی کنند(TOULMIN-1953)

تعریف اقتصاد به عنوان یک علم تحقیقی و تجربه کردنی مورد استقبال " ابزارگرایان " واقع می‌شود و سنجش و داوری درباره نظریات علمی اقتصاد فقط به مفید بودن آن نظریات در حصول به هدفهای علمی اقتصاددانان محدود گردیده، و درستی و یا نادرستی نظریه علمی مورد تاکید قرار نمی‌گیرد.

فریدمن هدف نهایی از علم را ایجاد و ارائه نظریات یا فرضیه‌هایی می‌داند که در عمل قابل آزمون بوده و پیش‌بینی‌های معناداری درباره مشاهدات عینی بدست بدهد. با این تعریف نظریات علمی به عنوان یک رشته ابزارهای تشریحی فاقد هرگونه محتوای مستقلی در نظر گرفته شده و به عنوان مجموعه‌ای از فرضیات ذهنی، صرفاً از نظر قدرت پیش‌بینی پدیده‌ها مورد قضاوت و ارزیابی واقع می‌شوند.(FRIEDMAN-1953).

اکثر اقتصاددانان معاصر به نوعی متمایل به ابزارگرایی بوده و فکر می‌کنند که اگر یک تئوری علمی بتواند پیش‌بینی‌های صحیحی بدست دهد، به خودی خود حائز ارزش و اهمیت است. حتی اگر این نظریه یک قانون علمی قطعی و جهان‌روا نبوده و فرضیه‌ای بیش نباشد. البته در تمایل علمی به ابزارگرایی، اقتصاددانان تنها نیستند، پیش از آنان دانشمندان علوم طبیعی و تجربی نیز در این دام افتاده و اصولاً قوانین فیزیکی را ابزاری برای طبقه‌بندی و خلاصه کردن نتایج تجربیات علمی می‌دانند که گاهی به کمک فنون ریاضی در قالب یک رشته توابع جبری بیان گردیده‌اند، به این ترتیب دانشمندان معاصر قوانین علمی را مفاهیم اختراعی می‌دانند که با مشاهدات عینی فقط ارتباط ابزاری و کاربردی دارند و لزوماً مفاهیم اکتشافی نیستند که با مشاهدات واقعی تناظر بنیادی و قطعی داشته باشند؛ و چنین به نظر می‌رسد که در این زمینه علم اقتصاد تفاوت چندانی با علوم تجربی ندارد. (NAZEMAN-1994) لذا روش اقتصاددانان ابزارگرا در عدم رعایت اصول معرفت‌شناسی در ارائه نظریات علمی قطعی و جهان‌روا همانند روش دانشمندان علوم طبیعی بوده و به سادگی قابل انتقاد نیست. زیرا به نظر آنان رعایت چنان اصولی ضرورت نداشته و در مفید بودن نظریات نقشی ندارد. (BOLAND-1990) اگر چنین استدلالی پذیرفته شود الگوهای کلان‌کینزی-نئوکلاسیک به عنوان ابزارهایی برای تحلیل و پیش‌بینی پدیده‌ها، درست مانند نظریات مقداری پول و یا نظریه انتظارات عقلایی قابل انتقاد بوده و فقط ارزش عملی و مفید بودن هر یک از این نظریات است که با توجه به نتایج حاصل از کاربرد آنها می‌تواند مورد ارزیابی واقع شود. در حالی که روش‌شناسان علوم در این مورد اصلاً منطبق استقرایی محض را کافی ندانسته، ارزش و اعتبار نظریات علمی را مستلزم آزمون هر نظریه از لحاظ همسازگاری نص کلامی آن با قالبهای کلاسیک منطقی از یکسو و مقایسه تئوریها از نظر توانایی توضیح پدیده‌ها و دقت و جامعیت آنها از سوی دیگر می‌دانند. (POPPER-1965) در عمل نیمه دوم قرن معاصر از یک طرف شاهد بکارگیری روزافزون فنون آمارریاضی و روشهای اقتصاد سنجی در مطالعات کاربردی بوده و از طرف دیگر در این زمان روشهای تحلیلی ریاضیات پیشرفته تا

حدود زیادی در نظریه پردازی اقتصادی مرسوم می‌شود؛ حتی در این زمینه قدری زیاده‌روی هم می‌شود. بطوری که بعضی از تحلیل‌گران معاصر نسبت به رواج نوعی فریبندگی در ابزارهای اقتصاد ریاضی اعتراف نموده و یادآور می‌شوند که گاهی ممکن است محتوای اقتصادی تئوریه‌ها فدای تجمل‌گرایی ریاضی شود. (DEBREU-1987)

نتیجه‌گیری و آینده‌نگری

دنیای معاصر شاهد رواج طیف نسبتاً وسیعی از افکار اقتصادی است که تا حدودی بازتاب محتوای فلسفی و سیاسی نظریات اقتصادی پیشین می‌باشد. از یک طرف نئوکلاسیک‌های محافظه‌کار و کلاسیک‌های جدید سعی دارند از علم اقتصاد به عنوان یک دانش تحقیقی مستقل دفاع نموده و افکار کینز و مداخله‌گرایان و اصلاح‌طلبان اقتصادی را فاقد ارزش علمی معرفی نمایند. از طرف دیگر طرفداران کینز در انگلستان و عالمان اقتصاد سیاسی و نهادگرایان جدید در آمریکا، اقتصاد نئوکلاسیک را خواه از لحاظ روش‌شناسی و خواه از لحاظ محتوای سیاسی آن به یاد انتقاد می‌گیرند. خانم رابینسون و گروهی از اقتصاددانان کمبریج در انگلستان سعی در احیای انتقادات از نظریات کلاسیک به شیوه عالمان اقتصاد سیاسی قرن نوزدهم داشته و طرفداران زیادی در محافل روشنفکری اروپا و آمریکا و بخصوص کشورهای جهان سوم پیدا می‌کنند. در عمل اگر چه همیشه مداخلات مداوم و سازمان یافته دولتها در اقتصاد تاحدودی خارج از محدوده نظری علم اقتصاد محض قرار می‌گیرد ولی بتدریج انواع مختلفی از مکاتب فکری و سنتهای سیاستگذاری اقتصادی رواج پیدا می‌کند.

بکارگیری آمارهای اقتصادی مربوط به حسابهای ملی در طراحی الگوهای اقتصاد سنجی کلان می‌شود و سنتهای مختلفی از سیاستگذاری و برنامه‌ریزی اقتصادی در اغلب کشورهای پیشرفته اروپایی و همچنین در بعضی از کشورهای جهان سوم رایج می‌شود. این مدل‌های کلان با بکارگیری استخوان بندی نظریه ترکیبی (کینز - نئوکلاسیک) پیش‌بینی و سیاستگذاری اقتصادی را برای دولتها و بانکهای مرکزی امکان پذیر می‌سازد. دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی نیز به این گونه الگوهای کاربردی علاقه‌مند گردیده و با بهره‌گیری از این ابزارهای تخصصی به مطالعه و بررسی سیستم اقتصادی و آزمون نظریات علمی می‌پردازند.

از طرف دیگر تحقیقات نظری اقتصاددانان محافظه‌کار بیشتر متوجه اقتصاد خرد و اقتصاد پولی بوده و سعی می‌شود که بی‌ارزشی بودن برنامه‌ریزی و سیاستگذاری اقتصادی به ثبوت برسد و از طریق ارائه یک رشته نظریات قیاسی منطقی برای اقتصاد کلان به ثبوت برسد و از طریق ارائه یک رشته نظریات قیاسی منطقی برای اقتصاد کلان که ریشه در اصول عقلانی اقتصاد خرد داشته باشد، خنثی شدن و بی‌ثمری ماندن سیاستگذاری اقتصادی کلان در اثر عکس‌العملهای عقلایی افراد و بنگاههای انتفاعی به روشنی نشان داده شود. دستاوردهای این گونه تحقیقات به صورت نظریات جدید مقداری پول در کارهای علمی فریدمن و شاگردان او در مدرسه شیکاگو و همین‌طور نظریات کلاسیک‌های جدید در زمینه تئوری سرمایه و تئوری انتظارات عقلانی ظاهر گردیده و در سالهای اخیر با استقبال محافل علمی مواجه می‌شود و در عمل نیز نوعی بازگشت به اقتصاد آزاد، از طریق اعمال یک رشته سیاستهای اقتصادی، که شامل مقررات زدایی، خصوصی سازی و حذف حمایت‌ها و محدودیت‌هاست، در اغلب کشورهای صنعتی و بعضی از کشورهای جهان سوم رواج پیدا می‌کند.

صرفنظر از آثار و عواقب هر یک از سیاستهای اقتصادی و بدون توجه به محتوای سیاسی و ارزشی نظریات اقتصادی مختلف، به نظر می‌رسد که از لحاظ روش‌شناسی علمی، نظریه پردازان معاصر برخلاف آنچه که خود ادعا می‌کنند، تا حدود زیادی تشابه روش داشته و هر کدام به نوعی "اقتصاددان ابزارگرا" بشمار می‌روند.

اکثر این اقتصاددانان نخست فرضیه‌های نظری خود را به طور کلی در قالب‌های منطق قیاسی بیان نموده و سپس سعی می‌کنند از طریق مشاهدات و نمونه‌های مستند آماری، نظریات خود را به کمک روش استقراء ریاضی به تأیید برسانند. این روش علی‌رغم مشکلاتی که از لحاظ تعمیم دادن یافته‌های احتمالی و مشروط الگوهای اقتصاد سنجی به صورت قواعد قطعی و جهانروا دارد، تا حد زیادی یک روش مرسوم و متداول در اغلب رشته‌های علمی بوده و تا هنگامیکه جایگزین بهتری نداشته باشد به عنوان بهترین روش موجود (مفیدترین ابزار) قابل توجیه باقی خواهد ماند .

اما نوعی اختلاف نظر اساسی میان نظریه پردازان اقتصادی مداخله طلب و نظریه پردازان اقتصادی لیبرال مشهود است که علاوه بر اختلاف در دیدگاه‌های فلسفی و ارزشی آنان، از لحاظ نظری نیز به چگونگی پذیرش قانون بازارهای ژان باتیست سه از طرف این دو جناح مربوط می‌شود. به نحوی که آزادی خواهان اقتصادی آن را به طور مطلق می‌پذیرند ولی مداخله طلبان یا آن را بکلی رد می‌کنند و یا بطور ضعیف و نسبی می‌پذیرند .

اگرچه در سال‌های اخیر اقتصاددانان لیبرال کوشیده‌اند تا نوعی بی‌اعتمادی عمومی نسبت به الگوی ائتلافی کینز-نئوکلاسیک ایجاد کنند، ولی از آنجاییکه هنوز الگوی مدونی جایگزین آن نکرده‌اند، به نظر می‌رسد که این الگوی تحلیلی به عنوان تنها دستمایه ابزاری کماکان مورد رجوع اقتصاددانان حرفه‌ای باقی مانده و در پیش بینی‌ها و سیاست‌گذاریها کارگشا خواهد بود. درست همانطوری که پذیرش نسبیت عمومی انیشتین و اعتبار یافتن نظریات مربوط به فیزیک کوانتوم به یکباره نظریات فیزیکی نیوتن را در تحلیل مسایل مکانیکی و مهندسی حذف کرده و هر کدام از این سیستم‌های تحلیلی نظری در جایگاه ویژه خود مورد استفاده می‌باشند. اگرچه مطالعات کیهانی و فیزیک کائنات از یکسو و مطالعات هسته‌ای و ذرات الکترونی از سوی دیگر پذیرای نظریات فیزیک جدید شده‌اند، ولی مطالعات مربوط به فیزیک و مکانیک کلاسیک و زمینه‌های کاربردی بسیار وسیع آن در زندگی روزمره هنوز هم بخوبی با اصول نظری فیزیک نیوتن قابل توضیح و پیش بینی بوده، و بحران علمی خاصی به وجود نمی‌آورند .

اما آنچه باقی می‌ماند این است که سعی کنیم قدری در محور زمان پیش برویم و نوعی دورنمای کلی (هر چند مبهم و ابتدایی) از سیر تحولات احتمالی در نظریات اقتصادی و آثار و نتایج آن را آینده نگری کنیم. در سالهای اخیر انتقاد اقتصاددانان لیبرال نسبت به مبانی علمی مدل‌های کلان بطور مشخص و مشهود متوجه نظریه مصرف و به ویژه فرضیه میل به مصرف و بهم فزاینده مصرف کینزی بوده و قویاً استدلال می‌شود که این نظریه فاقد مبانی رفتار عقلایی در یک تحلیل اقتصادی خرداست. در عین حال در زمینه سرمایه انسانی، اقتصاد خانواده، مسایل رفاه اجتماعی و مانند آن حاکی از نوعی موضع گیری غالب در محافل علمی اقتصاد سنتی در جهت محدود ساختن جایگاه نظریه مصرف و رفاه در سیستم نظری علم اقتصاد و در مقابل توسعه و تقویت جایگاه نظریه سرمایه است. از لحاظ روش تحلیل نیز بکارگیری نظریه بازیها و جایگزینی تدریجی آن به جای نظریه مطلوبیت با اولویت یافتن نظریه سرمایه به خوبی سازگاری نشان می‌دهد. البته در این زمینه با فرضیه کلاسیک‌های خوش‌بین متقدم در مورد مصرف آشنا هستیم که مصرف را بصورت یک متغیر پس‌مانده تعریف می‌کرد که پس از تعادل پس‌انداز و سرمایه‌گذاری مطرح گردیده و نقش فعالی نداشت. یک چنین تحلیلی به عنوان عکس‌العمل به افراط کاری مداخله طلبان در تأکید بر نقش به هم فزاینده مصرف در تقاضای مؤثر و مطلوب، تاحدی قابل توجیه بوده و در شرایط معاصر که دستیابی به تکنولوژی تولیدی پیشرفته سطوح بالایی از محصول ملی را امکان پذیر می‌سازد، نظریه جالب و بحث انگیزی می‌تواند باشد. در چنین تفسیری از تحولات نظری معاصر پیام مشترکی در نظریات اقتصادی لیبرال می‌توان به دست آورد که حاکی از یک فرضیه رفتاری مهم است و آن اینکه گویی افراد و بنگاه‌های انتفاعی از لحاظ انگیزه مصرفی همانند یکدیگرند و برای آنان افزایش رفاه مصرفی کنونی در درجه اول اهمیت نیست (یا دست کم افزایش رفاه مصرفی از طریق پاداش عامل کار اولویت اساسی ندارد). بلکه این هدف افزایش ثروت در بلند مدت است که دلمشغولی اصلی و درجه اول

کارگزاران اقتصادی بوده و رفتار حاکم بر آنان را (در بازار سرمایه و بازار کار و در خانواده) تعریف می‌کند و جهت می‌دهد. این فرضیه با آینده‌نگری خوش بینانه‌ای که به اتکای پیشرفت تکنولوژی الکترونیک و مخابرات (مخصوص در زمینه بکارگیری آدمکهای هوشمند کامپیوتری) امکان کاهش روزها و ساعات کار هفتگی را در آستانه تحقق می‌انگارد، قابل توجیه بوده و تاحدی یک سناریوی موفق را طراحی می‌کند که قسمت اعظم درآمد خانوارها، نه از طریق کار فیزیکی انسانی، بلکه از طریق سرمایه‌گذاری در سهام و اوراق بنگاههایی که با کار آدمکهای مصنوعی فعالیت می‌کنند، بدست می‌آید. در مقابل قسمت قابل ملاحظه‌ای از درآمد خانوارها نیز برای سرمایه‌گذاری در بازار سهام اختصاص داده می‌شود؛ و با پیشرفت مداوم تکنولوژی، کار فیزیکی در صنعت مرتباً کاهش یافته و به ماشینهای هوشمند سپرده می‌شود. از طرف دیگر با توسعه هرچه بیشتر بخش خدمات (بویژه آموزش، بهداشت، مسافرت و تفریح) بازار کار دچار تحول بنیانی می‌شود و زمینه‌های اشتغال جدیدی که به لحاظ ابعاد فرهنگی انسانی خود قابل جایگزینی با کار ماشینی نمی‌تواند باشد، به وجود می‌آید.

در عین حال با کاهش اهمیت نسبی و بالاخره حذف بیمه و بازنشستگی عمومی و رواج حسابهای سرمایه‌گذاری اختصاصی و یا گروهی در صندوقهای انتفاعی و تعاونی بیمه و رفاه، هزینه‌های عمومی کاهش یافته و به کوچکتز شدن دولتهای مرکزی می‌انجامد، به طوری که از لحاظ اقتصادی این دولتها صرفاً عهده‌دار نقش نظارت و توزیع اطلاعات گردیده و حاکمیت غیر سیاسی (اقتصادی-اجتماعی) خود را تا حدود زیادی به انجمنهای محلی و یا شوراهای وظیفه‌ای (آموزشی، بهداشتی، فرهنگی، ورزشی...) و حتی بنگاههای انتفاعی واگذار می‌کنند و این مجامع که از طریق خطوط تلفنی و تصویری شهروندان کنترل می‌شوند، صرفاً با منابع مالی همان شهروندان تغذیه گردیده و هرگز دچار کسری بودجه نمی‌شوند و تورم و نابسامانی هم ایجاد نمی‌کنند.

در یک چنین مدینه فاضله‌ای سیستم اقتصادی عملاً از محدودیتها، مالیاتها، مقررات پرهزینه مدلهای سیاستگذاری کلان امروزی رهایی یافته و از طریق تعادل خودکار بازارهای کالا و خدمات را به طور دائمی و در شرایط مطلوبی تخلیه می‌کند، عمل می‌کند و هروقت اصطکاک و نقیصه‌ای موقتی پیش آید، از طریق چاره‌جویی‌ها و توصیه‌های اصلاحی کامپیوترهای شخصی شهروندان (که با الگوی مرکزی "نئوکینزی-نئوکلاسیک عقلایی" جامعه مرتبطاند)، حل و فصل می‌شود و در واقع دستهای نامرئی موعود به کمک ماشینهای هوشمند و با همکاری داوطلبانه شهروندان پیشرفته حاکمیت می‌یابند و قانون بازارهای سه را با دقت و ظرافت به اجرا در می‌آورند. ساعات کار این شهروندان عقلایی خواه در منزل و خواه در مسافرت (والبته در دفتر کار و تجارت) از طریق تلفن و کامپیوتر شخصی سیارشان تا حدود زیادی به "بازار بازی کردن" می‌گذرد، و سعی می‌شود از این کار دائمی (یا بازی دائمی) سهم سود خود را به دست آورند و ثروتشان را افزونتر سازند.

کتابنامه :

Ackley, G., Marco-Economics: Theory and Policy, New York, Macmillan, 1961, 1978

Ahmad, R.. The Origins of Economics and The Muslims, The Punjab University Economist / June 1969 pp. 17-49

Arnon, A.. Banking Between Visible and invisible Hands, A Reinterpretation Of Ricardo's place Within The Classical School, Oxford Economic papers. June 1987- pp . 268-281

Arrow, K., Social Choice and individual Value, New York, Wiley, 1951

Arrow, K., T. Veblen as an Economic Theorist' American Economist, spring 1975. pp. 5-9

Ault, R., & Ekelund, R.B. Jr. Habits in Economic Analysis, History of political Economy, Fall 1988, pp.431-445

Becker, G. S., A Theory of Allocation of Time, Economic Journal, Sept. 1965, pp.493-517

Becker, G.S. The Economic Approach to Human Behavior University of Chicago press. 1976

Becker, G.S., A Theory of Marriage. Journal of political Economy, July 1973. pp.813-846 and March, April 1974, pp.s11-s26

Black, R.D.C., W.S. Jevons, and Foundation of Modern Economics, History of political Economy, Fall 1972, pp.364-378

Blaug, M, The Methodology of Economics. Cambridge University press, 1980

Boland, L.A., The Methodology of Economic Model Building London, Routledge, 1990. pp.17-18

Bowen, H.R. The interrelation of Voting in The Allocation of Resources, Quarterly journal of Economics. Nov. 1943, pp.27-48

Buchanan. J.M. Public Finance and public Choice. National Tax Journal. Dec. 1975. pp. 383-394

Buchanan. J.M., The pure Theory of Government Finance, Journal of political Economy, dec. 1949, pp. 496-505

Coase, R., The problem of Social Cost. Journal of law & Economics, oct. 1960, pp. 1-44

Corrado, C, The Steady State and Stability properties of The MIT-, penn-, SSRC Model, U. of Pennsylvania, phd Thesis, 1976

Cournot. A.A., Recherches into the Mathematical principles of the Wealth, N.T. Bacon (trans), Newyork, A.M. Kelley, 1960

Crain, W.M., & Ekelund R.B., Chadwick and Demsetz on Competition and Regulation, Journal of Law and Economics, April 1976/pp. 146-162

Crockett, J.h. Jr, Irving Fisher on the Financial Economics of Uncertainty, History of political Economy, Spring 1980. pp. 65-82

Davidson, p., Money and the Real World, Macmillan, 1978

Debreu, G., Mathematical Economics in the New palgrave Dictionary of Economics, Eatwell, et.al. (eds.) vol. 3 London Macmillan, 1987 pp.394-404

Dorfman, R. Samuelson, p. Solow, R., Linear programming and Economic Analysis, McGraw Hill, 1958

Duesenberry, J.& Klien, L.R., The Brookings Quarterly Model of the U.S.A, Chicago, Rand McNally, 1965

Ekelund R.B., Cournot's Demand Theory, History of political Economy, Spring 1971. pp.190-197

Ekelund, R.B.Hebert, R.F, Tollison,R . An Economic Model of the Medieval church, Journal of Law, Economics & Organization, fall- 1989

Ekelund, R.B., & Hebert R.F.,A History of Economic Theory and Method , McGraw Hill. 1983

Evans, M., Wharton Econometric Forecasting Model, phil., U. of penn. 1967

Fisher, I., I Discovered the Phillips Curve, (Reprint of 1926), Journal of political Economy, March 1973, pp.496-502.

Friedman, M., Essays in positive Economics, U. of Chicago press., 1953, pp. 4-8.

Friedman, M., Money: Quantity Theory, international Encyclopedia of Social Sciences, D Sills (ed) New York Macmillan, 1968. pp.433-447

Friedman, M.,A Theoretical Framework For Monetary Analysis, Journal of Political Economy, March 1970, pp.193-238

Friedman, M., the price Theory . Chicago, Aldine, 1976

Galbraith, J.K., American Capitalism, Boston, H.Mifflin 1952. pp. 104-111

Galbraith, J.K., Affluent Society Boston, H.Mifflin, 1958

Galbraith, J.K., The New Industrial State, Boston . H.Mifflin, 1967

Goldberg, V., Commons, Clark and the Emerging Post-Coasian Law and Economics, The Journal Of Economic issues , Dec. 1967 pp.877-893

Gorden, S., Social Sciences and Value Judgement Canadian Journal of Economics, Feb, 1977, pp.529-546

Grampp, W.D., Classical Economics and its Moral Critics, History of political Economy Fall 1973. pp. 359-374

Gray, A., "Adam Smith" Scottish Journal of political Economy June 1976, pp.153-169

Gray, A., The Development of Economic Doctrine, London, Longman, 1980

Grossman, H.Why Does Aggregate Employment Fluctuate, .A.E.R. March 1979.pp. 64-69

Hayek, F.A., The Constitution of Liberty, U. of Chicago, 1969

Heilbroner, R, Worldly philosophers, New York Simon & Shuster , 1972

Hicks, J.R. Mr. Keynes and Classics, *Econometrica* April 1937, pp.147-159

Hicks, J.R. *Value and Capital*, Oxford U. Press., 1939

Hicks, J.R. *Capital and Time*, Oxford Clarendon, 1973

Hicks, J.R. & Holander, s., Mr. Ricardo And The Moderns, *Quarterly Journal of Economics* Aug. 1977, pp.351-370

Hirsch, A., *Mitchells Work on the Causes of Civil War.*, *History of political Economy*, Spring1970, pp.118-132

Hollander, J.H. "David Ricardo" Baltimore, Johns Hopkins 1910

Hollander, S, on the interperatation of Just Price, *kykios* 1965, pp. 615-634

Hollander, S.on Malthus's Population Principle and social Reforms, *History of Political Economy*, Summer 1986, pp.187-235

Hollander, S,Adam Smith and Self interest Axiom *Journal of Law and Economics*, 1977 pp.133-152

Hutchison. T.W., *Insularity and Cosmopolitahism in Economic Ideas.*, (1870-1914), *American Economic Review* , May 1955, pp.1-16

Hutchison . T.W., on Revolutions and progress in Economic Knowledge, cambridge University press. 1978

Johnson, H.G., *MonetaRy Theory and policy*, *American Economic Review*, June 1962, pp.335-384

Klien, L., *The Supply Side*, *American Economic Review*, March 1978, pp. 1-7

Kuhn, T.S., *The Structure of Scientific Revolutions*, University of Chicago press, 1970

Kolm ,S.C., *Leon Walras and the Birth of Mathematical Economics*, *American Economic Review* Des . 1968, pp.1330-1341

Laffer, A.B.,& Ransom, R.D., *A Formal Model of The Economy*, *Journal of the Business Cycles*, July 1971, pp.247-270

Leibowitz, M.A.,*Marx's Falling Rate of Profit* , *Canadian Journal Economics*, May 1976, pp.232-254

Leijonhufvud, A., *School Revolutions and Research Programs in Economic Theory*, in *Method and Appraisal in Economics*, S.J.Latsis (ed.)Cambridge University Rress, 1976. pp.65-108

(Leontief, W., *The Structure of the American Economy* , Oxford University press, 1941)

Levitt, T., Alfred Marshall: Victorian Relevance for Modern Economics, Quarterly Journal of Economics, Aug. 1976, pp.426-444

Lucas, R.E., An Equilibrium Model of the Business Cycle, J.P.E., Dec. 1975, pp.1113-44

Machiavelli, N., "The prince," New York, Modern Library 1950

Machlup, F., Methodology of Economics and other Social Sciences, New York, Academic press, 1978

Mahloudji, F., Hicks and the Keynesian Revolution, History of Political Economy, Summer 1985, pp.287-308

Mueller, D.C., Public Choice: A Survey, Journal of Economic Literature, June 1976, pp.395-433

Nazeman, H., What Do We Expect From Economics As A Science, ISU. Economic Discussion paper Series, Tehran. March 1994

patinkin, D., Money interest and prices, New York Harper & Row, 1965, pp.167-169

patinkin, D., Study of Keynes, Economic Inquiry, April 1979, pp. 155-176

popper, K., The Logic of Scientific Discovery, New York, Harper-Torch books, 1965, pp. 32-34

popper, K., Objective, Knowledge, Oxford U. press, 1972

pujol, M.A., Gender and Class in Marshall's ..., Cambridge Journal of Economics, Sept. 1984 pp.217-234

Robinson, J., Economic Philosophy. London, Watts, 1962

Robinson, J., & Eatwell, J., An Introduction to Modern Economics, London, McGraw Hill, 1974
Samuels, W.J., The Classical Theory of Economic Policy, Southern Economic Journal, Oct. 1973. pp.123-137

Samuelson, P.A., Foundations of Economic Analysis, Cambridge Mass., Harvard University press, 1947

Samuelson, P.A., The Simple Mathematics of Income Determination. Reproduced in M.G. Mueller (ed.) Redings in Macro-Economics, New York, Rinehart, Holt & Winston, 1966

Samuelson, P.A., The Pure Theory of Public Expenditure, Review of Economics & Statistics, Nov 1954, pp.387-389

Sargent, T. & Wallace, N., Rational Expectations and the Theory of Economic Policy, Journal of Monetary Economics, April 1976, pp.169-184

sargent, T., interest Rates and Expected inflation , *Exploration in Economic Research* , 3-1976, pp.303-325

Shumpeter, J.A., *History Of Economic Analysis* ., E.B. Shumpeter (ed), Oxford U., 1954 (Speigel, H.W., *the Growth of Economic Thought*, prentice, Hall, 1971

Staum . M.s., *The institute Economists : From physiocracy to Entrepreneurial Capitalism*, *History of political Economy*, Winter 1987, pp. 525-550

Stigler . G.J., *The Development of U.*, *Theory Journal of political Economy*. Aug. 1950, pp. 307-327

Stigler, G.j., & Friedland, C., *What Ca, Regulators* ,*Journal of Law & Economics*, oct. 1962, pp.1-16

Tatom. J.A., *The Productivity Problem* *Federal Reserve Bank of Saint Louis Review*, Sept. 1979, pp. 3-16

Tobin, J., *How Dead is Keynes* , *Economic inquiry*, Oct 1977 pp-459-468

Tobin, J., *Asset Accumulation and Economic Activity*, Oxford, Basil Black well, 1980

Toulmin, S ., *The philosophy of Science* London, Hutchison, 1953

Von- Neumann, J., and Morgenstern, O., *Theory of Games and Economic Behavior*, N.J., Princeton U.Press, 1944

Walker, D.A., *The institutionalist Theories of Ayers* *Economic inquiry*. Oct. 1979, pp.519-538

Walras, L., *Elements of Pure Economics*, London Allen & Unwin , 1954

Ware, N.J., *physiocrats : A otudy in Economic Rewiew* Dec. 1931, pp. 607-619

Wicksell, k., *Lectures on Political Economy*, E.Chssen (Trans), L.Robbins (.ed) Newyork. Macmillan, 1953.pp.133-136

Wicksell, K., *A New Principle of Just Taxarion* J.Buchanan (Trans)in R Musgrave et. al (.ed). *Classics in the Theory of Public Flnance* Newyork, st . Martin's. 1958

Woifson, M.,et.,al. *karl Marx and Deplation of Human Capital as Open Access Resource*, *History of political Economy* fal 1986. pp.497-514.